اتحاد رزمندهٔ نیروهای ضد امپریالیستی

اتّحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۷۶
دوره دوم
دوشنبه ۳۱ فروردین ماه ۱۳۶۰
بها ۱۵ ریال

دوجبهه، یک جنگ

بی‌گفت وگو، کشور وانقلاب اکنون روزهای خطیری را از سر می‌گذرانند.

هیچ ایرانی میهن‌دوست، هیچ فرد انقلابی، از هر عقیده ومسلک وایمانی که باشد، به دیدن دامنهٔ روز افزون اختلافها و آشوبها و سیر شتاب‌گیرندهٔ تحریک‌ها و توطئه‌ها، نمی‌تواند نگران نشود. واین در حالی است که جنگ با همهٔ دلیری وفداکاری و جانبازی بیدریغ جوانان ایران — این فرزندان توده‌های مستضعف — هنوز به سرانجام پیروزی نرسیده است و در میان انبوه ویرانی و آوارگی وکشتار همچنان ادامه دارد. وشگفت آن‌که، در اطلاعیه‌ها و در گفته‌های رسمی، پیوسته دشمن در آستانه شکست و ازهم پاشیدگی وصف می‌شود. علت چیست؟

درحقیقت، جنگ با رژیم تجاوزگر بعث عراق، جنگ باآمریکای جهانخوار و مجموعهٔ امپریالیسم و ارتجاع منطقه نیز هست که ایران‌را در سرتاسر مرزهای غربی و جنوبی و جنوب شرقی درمیان گرفته است. واین جنگ بازجنگ انقلاب اسلامی مستضعفان ایران با همهٔ نیروهای ضد انقلابی دیروز و امروز در داخل کشور است، یعنی همهٔ قشرهائی که دیروز، در مرحلهٔ نخست انقلاب، قدرت سیاسی وامکانات غارت اقتصادی را از دست دادند و آنان که امروز، در هراس از ادامهٔ انقلاب به سود مستضعفان باشتابی تب آلود، به هرنام وبه هرعنوان دست اندرکار تحریک و توطئه می‌باشند و خواه ناخواه در رهمان راستایی حرکت و عمل می‌کنند که امپریالیسم می‌خواهد و فرمان می‌دهد.

این بدان معناست که کارجنگ و کار انقلاب سخت به هم گره خورده است، تا جایی که می‌توان گفت یک جنگ است در دوجبهه. ودر این دوجبهه، آن نیرویی که مستقیما درگیر است و سرنوشت آزادی یا ادامهٔ بندگی ومحرومیتش به نتیجهٔ نبرد انقلابی وی وابسته است، نیروی رزمندهٔ مستضعفان می‌باشد، یعنی اکثریت عظیم جمعیت ایران. دیگران، آنان که باد ردست داشتن اهرم های اقتصادی و تااندازه‌ای

بقیه در صفحه ۸

توفان تحول برفراز سی‌شل
زایش جمهوری سوسیالیستی

هنگامی که انسان پا به سرزمین سی‌شل می‌گذارد، بید رنگ از شدت فعالیت سیاسی در این جزیرهٔ کوچک که در پهنهٔ گستردهٔ اقیانوس هند گم شده دچار حیرت می‌کرد.

قانون اساسی جدید که از مارس ۱۹۷۹، به اجرا گذاشته شد، سی‌شل را یک جمهوری مستقل سوسیالیستی اعلام کرد. انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات نمایندگان مجلس ملی در ژوئن همان سال برگزار شد.

در نوامبر ۱۹۷۹ نخستین کنگره جبههٔ مترقی خلق سی‌شل که حزب حاکم در این کشور جزیره‌ای است، در پایتخت آن شهر ویکتوریا برگزار شد. قطعنامه های کنگره فعالیت حزب را طی ۱۸ ماه موجودیت آن ترازبندی کرد و لزوم تعقیب سیاست ارتقاء سطح زندگی مادی و فرهنگی مردم را مورد تأکید قرار داد. درگذشته نزدیک وضع در این مجمع الجزایر به ترتیب دیگری بود.

مجمع الجزایر سی‌شل که مساحت آن ۴۰۵ کیلومتر مربع است از لحاظ داشتن چیزهای نادر متفاوت بسیار غنی است. این سرزمین ازجهت تعداد جزایر بعد از اندونزی و فیلیپین قرار دارد. از ۹۲ جزیرهٔ کشور ۴۰ جزیره از جنس سنگ خارا تشکیل شده اند. اینها یگانه جزایر دنیا هستند که منحصرا از سنگ خارا و سینیت (که نوعی سنگ خارا بدون کوآرتز" سنگ چینی "است) ترکیب یافته اند. زمین شناسان آنها را قدیمی‌ترین سنگ خارای سیارهٔ ما می‌دانند مساحت جزایر گرافیت (سنگ خارائی) تقریبا ۲۵۰ کیلومتر مربع است. تنها باریکه‌های ساحلی برای فعالیت های اقتصادی مناسب اند و در همین جاست که بیشتر جمعیت مجمع الجزایر زندگی می‌کنند.

جزایر دیگر سی‌شل از گروه مرجانی هستند. آنها تقریبا ۴ تا ۸ متر از اقیانوس ارتفاع دارند. این جزایر که از سنگ های آهکی تشکیل شده اند عملا رطوبتی را که به وسیلهٔ بادهای فصلی اقیانوس هند منتقل می‌شوند در خود نگه نمی‌دارند. از این رو جزایر مذکور همیشه در معرض خشکی قرار دارند. درخاک کم حاصل این مجمع الجزایر که آب و هوائی استوائی دارد، تنها درخت نارگیل می‌روید.

پیدایش جمعیت دائمی در جزایر مذکور از زمان مستعمره شدن این مجمع الجزایر در ۱۷۴۳ توسط فرانسوی‌ها صورت گرفت که در آنجا شروع به کشت دارچین، میخک و وانیل کردند. از آن موقع نام بارزس عمومی وزارت دارائی فرانسه مورو دوشل به این جزیره داده شد.

استعمارگران بردگانی از ماداگاسکار و ساحل شرقی آفریقا به مجمع الجزایر آوردند تا در کشتزارهایشان کارکنند. در دوران جنگ های ناپلئون (۱۷۹۴) مجمع الجزایر سی‌شل توسط انگلیسی ها تسخیر شد. در اواسط قرن نوزدهم آنها به سازمان دادن مهاجرت هندیان به این جزایر پرداختند تا درآنجا به تجارت و کشت نارگیل مشغول

بقیه در صفحه ۵

نوطئهٔ فئودال‌ها و زمینداران بزرگ را در خفقان انقلاب ناکام سازیم!

حل بنیادی مسألهٔ زمین هم چنان در دستور روز قرار دارد. نگاهی شتابان به صفحات جراید کشور به روشنی نشان می‌دهد که دهقانان مادرهمه جا از شمال تا جنوب از شرق تا غرب خواهان اجرای فوری بند های "ج" و "د" قانون واگذاری زمین (مصوب شورای انقلاب در فروردین ماه ۵۹) و کوتاه کردن دست خان‌ها و زمین‌داران بزرگ از روستاها هستند. این قانون که در مرحلهٔ اجرا به فشار خان‌ها، لیبرالها و روحانی نمایان تابع آنها متوقف مانده، مشکلات وسیعی از لحاظ سیاسی و اقتصادی در برابر تداوم انقلاب خلقی و ضد امپریالیستی ما بوجود آورده است.

بقیه در صفحه ۸

ورود کشورهای مستقل جوانی که در بوته مبارزات رهائی بخش ملی بوجود آمده اند و نقش فعال وفزاینده‌ای در حل معضلات گرهی معاصر ایفا می‌کنند، خصوصیت مهم روند انقلابی جهانی در روزهای ماست. سالهای ۱۳۶۰ - ۱۳۵۰ با پیشرفتهای ژرف کیفی در جنبش رهائی بخش ملی مشخص می‌شود، که اینک به نیروی متنفذ سیاسی مبدل شده بخش ناگسستنی روند انقلابی جهانی را تشکیل می‌دهد.

اهمیت جنبش رهائی بخش ملی امروزه تنها با این نکته معین نمی‌شود، که منطقهٔ عظیمی از جهان با بیش از ۵۰ درصد اهالی کرهٔ زمین را فراگرفته است. اهمیت این جنبش بطور عمده با این نکته مشخص می‌شود، که در کشورهای آزاده شده از وابستگی استعماری پیشرفتهای ژرف انقلابی صورت می‌گیرد. این پیشرفتها حاکی از نوسازی همه نظام اجتماعی قدیمی و تکوین و رشد مناسبات جدیدی است، که بر پایهٔ محو کامل استثمار و ستمگری امپریالیسم استعمار و نواستعمار بنا می‌شوند.

موفقیت برجسته همه نیروهای ضد امپریالیستی همانا محو سیستم ننگین استعمار در شکل کلاسیک آن است. اکنون در کشورهای روبه رشد زندگی تازه‌ای بنا می‌شود. در خیلی از این کشورها تحولات اجتماعی — اقتصادی مترقی صورت می‌گیرد، که باید استقلال ملی را حفظ کنند وتحکیم بخشند، عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی را از بین ببرند.

البته این روند به سادگی و سهولت انجام نمی‌گیرد و در سرراه آن دشواریها و موانع زیادی وجود دارد که باید باکوشش و سرسختی هرچه تمامتر از سر راه برداشت. همه این انقلاب ها، صرفنظر از جنبه های عقیدتی، ملی، محلی و غیره، پیش از هرچیز انقلاب های اجتماعی اند،

بقیه در صفحه ۴

درشناخت امپریالیسم معاصر (قسمت سوم)

شکل‌های سرمایه‌داری انحصاری دولتی

در هرکشور امپریالیستی، سرمایه داری انحصاری دولتی بنابر شرایط مشخص داخلی و خارجی ویژگی های خاصی دارد که از تاریخ این کشورها سرچشمه می‌گیرند. بنابراین، نخست باید به مشخص کردن جهات اصلی یا شکل هائی پرداخت که در رشد سرمایه داری انحصاری دولتی مشاهده می‌شود وخاص اکثریت کشورهای امپریالیستی است.

برای این که ایده‌ای دربارهٔ شکل های مشخص (کنکرت) به دست داده شود که واقعیت سرمایه داری انحصاری دولتی را در خود منعکس کند، باید به روشن کردن نتایجی پرداخت که موجب دخالت دولت در مجموع سیستم مناسبات تولید امپریالیسم جدید و دخالت وی در روابط مالکیت بروسایل تولید، توزیع، مبادلات و مصرف محصول اجتماعی شده است. این امر امکان می‌دهد که دریابیم سیستم سرمایه داری انحصاری دولتی در ساختار درونی سرمایه داری چه نوآوری‌هائی دارد، چگونه و در چه مقیاسی روابط تولید سیستم سرمایه داری را تغییر می‌دهد. همچنین بررسی جوانب تازهٔ دخالت دولت در مناسبات اقتصادی بین‌المللی وسیستم جهانی اقتصاد سرمایه‌داری اهمیت دارد. باتوجه به همهٔ این مسایل است که می‌توان خطوط مهم گسترش سیستم سرمایه داری انحصاری دولتی را به شرح زیر ترازبندی کرد:

— فعالیت اقتصادی دولت بورژوائی نخست در ضبط فزایندهٔ بخش معینی از وسایل تولید و ثروت های اجتماعی توسط دولت انحصارات نمایان می‌گردد.

— برنامه ریزی و تنظیم اقتصاد اعم از این که بطور مستقیم تنظیم شده باشد یاغیر مستقیم، توسط دولت با انحراف از باز تقسیم درآمد ملی در چارچوب بودجهٔ دولت، سیستم مالی، اعتبار و سیاست قیمت ها انجام می‌گیرد.

— تنظیم روابط کارفرما و زحمتکشان به وسیلهٔ دولت.

— مصرف محصول تمام ساخته اجتماعی عمدتاً به شکل خرید های نظامی و سفارش‌های دولتی توسط دولت و گسترش نظامی کردن اقتصاد سرمایه داری.

— سرمایه گذاری دولت بورژوائی در زمینهٔ توسعهٔ اقتصادی خارجی سرمایهٔ انحصاری واستعمار نو و حمایت از این سیاست.

— بوجود آمدن اتحادیه ها و موافقت‌های انحصاری بین دولتها و گسترش همپیوندی امپریالیستی به عنوان ابزاری برای بازتقسیم اقتصادی و سرزمینی جهان.

و بالاخره سیستم سرمایه داری انحصاری دولتی در زمینه‌های مختلف به گسترش "اتحاد شخصی" نمایندگان سرمایهٔ انحصاری وگروه بندی‌های کارفرمائی با دولت بورژوائی می‌پردازد.

بقیه در صفحه ۲

بقیه از صفحه ۱

در شناخت امپریالیسم...

مالکیت انحصاری دولتی

دخالت دولت بورژوائی در روابط مالکیت بر وسایل تولید در گسترش سرمایه‌داری انحصاری دولتی شکل بسیار مهمی بشمار می رود. این واقعیت اکنون در گسترش فعالیت موسسات دولتهای امپریالیستی، توسعه بخش دولتی در زندگی اقتصادی و افزایش مالکیت دولت انحصارات تبلوریافته است.

در کشورهائی که سرمایه داری انحصاری برآنها فرمانرواست ۱۵ تا ۲۵ ٪ ثروت ملی متعلق به دولتی است که نه تنها موسسات بلکه تمامی شاخه‌ها چون وسایل ارتباطات دور، حمل و نقل‌ها، تولید برق و گاز، استخراج زغال سنگ، نهادهای مالی و اعتباری وغیره را در اختیار دارد.

در انگلستان دولت صنعت استخراج زغال سنگ، راه آهن، کارخانه‌های گاز و تولید برق را در دست خود متمرکز کرده است. ۲۰ ٪ کارگران و کارکنان در موسسات دولتی کار می کنند.

در فرانسه، بخش دولتی نزدیک به ۱۵ درصد محصول کلی را تأمین می کند. تقریبا ۸۰ ٪ صنعت هوانوردی، تمامی صنعت استخراج زغال سنگ و تولید برق در دست دولت قرار دارد.

در جمهوری فدرال آلمان تقریبا ۲۵ ٪ سهام سرمایه، بخش بسیار مهمی از استخراج آلومینیوم، سنگ آهن، زغال سنگ، حمل و نقل‌های راه آهن و تولید انرژی برق در کنترل دولت است.

در بسیاری کشورهای اروپای غربی مالکیت انحصاری دولتی نتیجهٔ ملی کردن برخی شاخه‌های صنعتی است. ملی کردن یا به فشار توده‌های مردم یا به تمایل بخشی از بورژوازی انحصاری که موسسات شان در آستانه ورشکستگی قرار دارند، انجام می گیرد.

در برخی کشورها، مالکیت دولتی از سرمایه گذاری های دولتی در شاخه‌هائی نتیجه می شود که برای دولت امپریالیستی مورد نظر از اهمیت فراوان اقتصادی و نظامی برخوردارند، هزینه‌های بسیار زیادی می طلبند. باخطر کردن در سرمایه‌گذاری‌ها روبروهستند. انحصارات خصوصی از بکار انداختن سرمایه‌های خود در این رشته‌ها واهمه دارند، چون چنین سرمایه‌گذاری‌هائی در سالهای نخست سود آور نیستند به عنوان مثال صنعت اتمی ایالات متحده بدین سان بوجود آمد.

در همهٔ کشورهای امپریالیستی از مالکیت دولتی به نفع انحصارات خصوصی استفاده می شود. ساختار مدیریت موسسات دولتی در این زمینه امکانات زیادی بوجود می آورد. این مدیریت معمولا به کار شوراهای نگهبان مربوط می شود که نمایندهٔ انحصارات خصوصی هستند.(۱)

این شوراها فعالیت مالی موسسات، مخصوصا بهای فروش محصولات را معین می کنند. پس بنابراین، انحصارات خصوصی امکان یافته اند کالا هائی چون زغال سنگ، برق و گاز را که اهمیت زیادی دارند به قیمت‌های بسیار سود آور خریداری کنند. همچنین آنها می توانند از تعرفه‌های ترجیحی در راه آهن بهره مند شوند و این به آنها امکان می دهد که ارزش تولید شان را پایین آورده و سود هایشان را بالا ببرند. چنانکه زحمتکشان در فرانسه در جریان ملی شدن مراکز برق انتظار داشتند قیمت برق پایین بیاید. در حقیقت، مردم برق را همچنان به قیمت گران خریدند و تنها انحصارات بابت آن ۱۰ تا ۲۰ بار کمتر از اشخاص عادی پول پرداختند. این وضع در فرانسه به انحصارات متالورژی و شیمی امکان داد که سود های افسانه‌ای به چنگ آورند. اضافه ارزشی که توسط کارگران در موسسات دولتی بوجود می آید، به جیب انحصارات خصوصی می رود. به این دلیل است که نرخ سود انحصارات خصوصی بطور قابل ملاحظه از نرخ سود موسسات دولتی بیشتر است. برهمین اساس، سود متوسط انحصارات خصوصی در انگلستان تقریبا ۱۶ ٪ است، حال آنکه این سود در مراکز برق دولتی از ۵ ٪ و در راه آهن از ۲ / ۰ ٪ بیشتر نیست.

مدافعان سرمایه داری می کوشند مالکیت انحصاری دولتی را نوعی مالکیت اجتماعی سوسیالیستی وانمود کنند. در واقع این جا مسأله عبارت از مالکیت مشترک بورژوازی انحصارگر در مقیاسی است که به منافع انحصارات خدمت کند و به آنها امکان بدهد که سود بیشتری کسب نمایند. این وضعیت در چارچوب سلطهٔ سیاسی الیگارشی مالی اجتناب ناپذیر است. ماهیت روابط تولید آنجا سرمایه داری باقی می ماند تنها تغییر معینی در این روابط صورت می گیرد. از این پس طبقهٔ کارگر نه تنها در برابر یك سرمایه‌دار مجزا یا یك شرکت سهامی بلکه در برابر مجموع سرمایه‌انحصاری و مدیران دولت بورژوائی قرار می گیرد. استثمار طبقهٔ کارگر واقعیت سرمایه‌انحصاری است که ماشین دولت بورژوائی را به خدمت خود در می آورد. مشخصه‌ای که انگلس دربارهٔ مالکیت دولت در سرمایه داری بدست داد کاملا هم ارز با مالکیت انحصاری دولتی است: "البته، نه تبدیل به شرکت های سهامی و نه تبدیل به مالکیت دولتی کیفیت اساسی نیروهای مولده را ازبین نمی برد... دولت مدرن، در هرشکل، اساسا یك ماشین سرمایه داری: دولت سرمایه‌داران، سرمایه‌داری جمعی در ایده‌آل است. هرقدر او نیروهای مولده را بیشتر به مالکیت خود در آورد و در حقیقت بیشتر به سرمایه داری جمعی تبدیل شود، شهروندان را بیشتر استثمار می کند. کارگران مزدور، پرولتر باقی می مانند. در این صورت رابطهٔ سرمایه دار لغو نشده است، به عکس به اوج خود رسیده است" (فردریك انگلس: آنتی دورینگ، صفحه ۳۱۸).

بجاست تأکید شود که بورژوازی تنها در حدود معینی به دولتی کردن موسسات می پردازد. در دوران اعتلای دوره‌ای صنعت و اوضاع مساعد، بورژوازی انحصاری می کوشد برخی موسسات را که ملی شده اند دوباره به مالکیت خصوصی درآورد. او با ادامهٔ ملی کردن‌ها مخالف است.

طبقهٔ کارگر و حزب پیشاهنگ وی با روشن کردن ماهیت استثمارگرانهٔ مالکیت انحصاری دولت برضد "خصوصی کردن دوبارهٔ موسسات دولتی مبارزه می کند. برقراری نظارت دموکراتیك و اقدام معین در بهبود شرایط کار در موسسات دولتی بسی آسان تر از موسسات خصوصی است. مالکیت دولتی در مقیاس معینی مانع از نفوذ سرمایهٔ خارجی در اقتصاد ملی است.

درخواست ملی کردن موسسات خصوصی از آن رو در برنامهٔ احزاب پیشاهنگ طبقهٔ کارگر کشورهای سرمایه داری گنجانیده شده که این امر مشارکت توده‌های زحمتکش را در فعالیت های این موسسات و نظارت دموکراتیك برآنها امکان پذیر می سازد.

یادداشت:

۱- سندیکالیست کلیوجنکینز در اثر خود دربارهٔ فرمانروایان قدرت دربارهٔ ترکیب شوراهای اداری هشت انحصار دولت بریتانیا آمار شگفت انگیزی ذکر می کند: ۲۷۲ عضو شورای اداری تنها ۴۷ نفر نمایندگان سندیکاها یا زحمتکشان بودند، حال آنکه ۱۰۶ نفر مدیران شرکت های بزرگ خصوصی بودند. نمایندگان ۳۸ کمپانی بزرگ بیمه ۴۹ پست مدیران را در این انحصارات در دست دارند و نمایندگان ۱۸ بانك، ۳۱ پست آن را اشغال کرده‌اند.

قتل عام در کامبوج (۹)

پسران و دخترانی که برای کار سیاسی لایق تشخیص داده می شدند، ابتدا تحت آزمایش سختی قرار می گرفتند. درست مانند مراکز تربیتی "رنجر" های آمریکائی، آنها می بایست از پس مأموریت های دشوار و آزمایش های سخت بدنی برآیند. چندین روز را بی آب و غذا بسر آرند و شبها را روی زمین مرطوب یا کاشی های سرد به صبح رسانند و در این حالت گرسنگی و کوفتگی از شیب های تند بالا بروند. بدین سان طاقت آنها در برابر شدائد به آزمایش گذاشته می شد و تنها کسانی می توانستند آزمایش‌های بعدی را انجام دهند که بدون سرخم کردن در برابر سختی ها از عهده آزمایش‌های قبلی برآمده باشند و حتی در ناگوارترین لحظات در ستایش از مائوتسه‌دون، پل‌پوت و ینگ ساری کوتاهی نکرده باشند.

مربیان به آنها القاء می کردند که قشرهائی که در گذشته از زندگی بالنسبه راحتی برخوردار بودند جزء دشمنان هستند و به آنها دستور دادند که این افراد را توقیف و نابود کنند. در جریان تعلیمات، نفرت بر ضد قشرهای بهره مند از مزایا که تا آن زمان در زوایای روح تهیدستان روستا پنهان بود، شکل آشکار و آگاهانه بخود گرفت. باوجود این، مائوئیستها تنها به برانگیختن دوایر خود در حمله به روشنفکران سابق، رهبانان، ثروتمندان، زنان و مردان وابسته به حکومت پیشین اکتفاء نمی کردند. آنها دربارهٔ دشمنان خارجی کامبوج که به عقیدهٔ آنها ایالات متحده آمریکا، اتحاد شوروی و ویتنام بودند، داد سخن می دادند. بگفتهٔ آنها این سه کشور قصد دارند به کامبوج آزاد و مستقل حمله ورشوند. بنابراین، پیش از آنکه جنگی درگیر شود باید خود را برای جنك با آنها آماده کرد. باید همهٔ دوستان آمریکائی ها، شوروی‌ها و ویتنامی ها، به عبارت دیگر عوامل سیا و کمونیست ها را نابود کرد.

با این همه، مروجین عقاید پل‌پوت و ینگ ساری تنها به این اکتفاء نمی کردند. آنها همچنین خانواده، دوستان، همکاران و مستخدمان قشرها و گروه های مذکور را دشمنان بالقوه خود اعلام کردند. به زعم آنها اگر پدر خانواده‌ای دشمن تلقی شود، باید همهٔ خانواده را ازبین برد، اگر مدیری دشمن باشد باید همهٔ زیردستانش را نابود کرد. هرگاه فرمانده‌ای دشمن باشد باید همهٔ زیردستانش را قتل عام کرد.

بدین ترتیب بیش از نیمی از جمعیت کامبوج و نیز همهٔ همسایگان بجز چین دشمن اعلام شدند. هنگامی که داوطلب شرارت اصول پایهٔ ضروری برای تعلیمات بعدی را فرا می گرفت، آنگاه آموزش‌هائی را که به شخص او مربوط بود، در مغزش فرو می کردند.

ابتدا اونیفورم کهربائی سیاه نیروهای امنیتی پل پوتی را که لااقل از حیث رنگ یادآور اونیفورم اس اس ها بود، بتن می کرد سپس یك دوره کوتاه تربیتی را می گذراند. به مغزش فرو می کردند که تنها طبق دستور می تواند عمل کند و از کار دشوار اندیشیدن معاف گردد و یقین حاصل کند که واقعا از اراده بالاتر اطاعت کرده است. بدین ترتیب بار مسئولیت از دوشش برداشته شده و هرگز کسی اورا بابت اعمالش سرزنش نخواهد کرد.

در مرحلهٔ دوم تربیت، داوطلب با سلاح‌های خود آشنا می شد. او نمی بایست زیاد با سلاح های گرم سرگرم شود. یک افسر جزء با بیمیلی و باشتاب قطعات مختلف تفنگ، مسلسل و هفت تیر ساخت چین را شرح می داد. سپس داوطلب با چند آزمایش تیراندازی، می بایست با طرز کار اسلحه آشنا شود. نتایج تیراندازی در کیفیت کارشان اثر نداشت. بعد از این آزمایش او با سلاحهای اصلی خود چون میلهٔ آهنی، نی خیزران نوك تیز، چکش و طناب و نحوه کار با آنها آشنا می شد. افسر جزء تعلیم دهنده طریق از پا درآوردن مطمئن و دقیق مجسمه‌های چوبی و آدمك های کاهی را با این ادوات یاد می داد. بعد از این نمایش هریك از افراد وسایل مذکور را روی آدمکها امتحان می کردند و مربی آنها را تشویق می نمود که در وارد آوردن ضربه ها بیرحم باشند چون "دشمن بیرحم و سنگدل است، اگر تو امروز او را نکشی، فردا او تو را خواهد کشت".

آنگاه تعلیم با یك نمایش باشکوه خاتمه می یافت. افسر جزء سردسته گروه فن آدم کشی را روی محکومین واقعی به نمایش می گذاشت. دستیارانش مراقب بودند که شاگردان در برابر این نمایش چه عکس‌العملی نشان می دهند. اگر کسی سرش را برمی گرداند، یا حالت تهوع به او دست می داد، رد می شد. اما به ندرت چنین اتفاقی می افتاد. اکثر آنان از این نمایش خونین به هیجان می آمدند. بعد، وقتی با افراد گروه مصاحبه می شد، اکثر شرکت کنندگان اظهار می داشتند که با بی صبری منتظر لحظه‌ای بوده اند که بتوانند کار خود را شروع کنند.

بدیهی است که این شور و هیجان تئوریك بود. مربی در برابر جوانان به هیجان آمده شادیهائی را ترسیم می نمود که در جریان شغل جدید شان در انتظار آنها بود. پل‌پوت معمولا نیازهای آنها را برآورده می ساخت. آنها با وسیلهٔ نقلیه به مکان‌های عملیات که در آنجا از قدرت نامحدود برخوردار بودند، برده می شدند. آنها می توانستند با افرادی که به آنها سپرده می شد همچون گربه با موش بازی کنند. آنها می توانستند قربانیان خود را بزنند، با آنان بدرفتاری کنند، شلاق بزنند، سوزن به بدن‌شان فروکنند، آنها را آنقدر بدوانند تا از پا درآیند و یا به دلخواه خود حساس ترین نقاط بدنشان را زیر ضربه قرار دهند. مربی به آنان می گفت: "دخترها می توانند نسبت به مردان و پسران نسبت به زنان بی احترامی و تخطی کنند. مردان هنگامی که می خواهند آنها را اخته کنند، حرکات مضحکی از خود نشان می دهند."

بقیه در صفحه ۷

هوشنگ اسدی

فصلی از داستان "قلی"

پرنده‌ای در آتش

در بند باز می‌شود و قلی می‌آید تو. همچنان ساکت است. سرش را بالا گرفته است، چشمهایش ابری است. خوب که نگاهش کنی دستش لرز دارد. کشان کشان می‌آید. زندانیها دوره‌اش می‌کنند:

— چی برات بریدن؟

— چند سال محکوم شدی؟

قلی ساکت است. لب از لب باز نمی‌کند. پاسبان در بند را می‌بندد و می‌گوید:

— هیچی بابا. ابد. جلوبچه بذاری قهر می‌کند.

زندانیها پراکنده می‌شوند. قلی می‌رود و گوشه‌ای می‌نشیند.

* * *

غروب است. خورشید پشت دشت فرو می‌نشیند. مردها نشسته‌اند توی چادرها و چای می‌خورند. قلی می‌آید بیرون. در سینه دشت، نیشکرها تا افق صف در صف ایستاده‌اند. چند مرد به سوی نیشکرها می‌دوند. در دستشان مشعل‌ها شعله می‌کشند و جابجا دشت را ستاره باران می‌کنند. مردان می‌دوند. شعله‌ها در باد می‌رقصد، خم می‌شود. تاب برمی‌دارد. اما نمی‌میرد. مردها به نیشکرها می‌رسند، اینجا و آنجا، خرمن شعله‌ها دشت را روشن می‌کند خرمن‌ها، دامن دامن باز می‌شود. خرمن‌ها، کوه می‌شود. دشت آتش گرفته بطرف خورشید می‌دود. خورشید می‌گریزد و فرو می‌افتد. دشت بی‌تاب و تف زده می‌رود.

ناگاه دسته‌ای پرنده از میان آتش برمی‌خیزند. پرنده‌ها هراسان می‌پرند. صدایشان درهم و برهم، ترسیده و هراسان با صدای سوختن نی‌ها درهم می‌آمیزد. نزد یک افق، پرنده‌ای می‌پرد. یک بالش آتش گرفته است. پرنده بالا می‌کشد، بال می‌زند. آتش روی بالش می‌درخشد و پهن می‌شود. پرنده چرخ می‌زند. خم می‌شود. فرومی‌آید. آتش بالش را می‌نوردد پرنده تند و تند بال می‌زند آتش خاموش نمی‌شود. پرنده لحظه‌ای در پهنای آسمان می‌ایستد و مثل سنگی از سینه آسمان فرو می‌افتد.

اینجا و آنجا پرنده‌های سوخته در آتش سرنگون می‌شوند. هرسال، نی‌ها که قد می‌کشد پرنده‌ها می‌آیند و لانه می‌کنند و سال بعد پیش از درو برگ‌ها را آتش می‌زنند. آتش لانه‌ها را می‌سوزاند، تخم‌ها را نابود می‌کند. جوجه‌ها در آن جزغاله می‌شوند. آتش پرنده‌ها را می‌خورد. پرنده‌ها می‌گریزند اما سال بعد می‌آیند. می‌آیند تا در آتش بمیرند. قلی ایستاده و آتش را نگاه می‌کند. حالا دشت یکپارچه آتش است. پرنده‌ای در سینه آسمان نیست. بوی گوشت سوخته روی دشت می‌ریزد. لانه‌ها می‌سوزد وناگاه، از میان آتش شوکت را می‌بیند که میدود. دخترک می‌دود و علی را در آغوش دارد. علی قنداق پیچ است. شوکت می‌دود و گوشه دامنش آتش گرفته است. می‌دود و فریاد می‌زند. می‌دود و گریه می‌کند. می‌دود و داد می‌زند:

— بابا... بابا...

قلی می‌خواهد بدود. نمی‌تواند. می‌خواهد تکان بخورد نمی‌تواند. همه نیرویش را بکار می‌گیرد. بی‌فایده است. نعره می‌زند. عضلاتش به فرمان او نیستند. دردی در پاهایش می‌پیچد. بلند می‌شود و می‌نشیند. خیس عرق است.

ظهر بند ساکت است. زندانیها پناه برده‌اند به اتاق‌ها. چند نفر ایستاده‌اند که دوش بگیرند. آفتاب بر ایرانیت‌ها می‌تابد و اتاقک‌های توی حیاط را مثل کوره می‌گدازد. قلی بلند می‌شود و می‌نشیند. یکپارچه فرق عرق است. چیزی در سرش می‌چرخد. بلند می‌شود و از اتاقک پایین می‌پرد. می‌دود بطرف در بند و داد می‌زند:

— بچه‌ام سوخت، ولم کنین برم. میخوام برم...

داد می‌زند و می‌دود. تا پاسبان توی بند بجنبد قلی خودش را به در بند رسانده است. سرش را می‌گذارد توی دریچه دایره‌ای در و صدایش زیر زنگ می‌پیچد:

— ولم کنین برم...

پاسبان بند خودش را می‌رساند و دست‌های قلی را از پشت می‌گیرد. قلی بر می‌گردد و با لگد می‌کوبد توسینه پاسبان. پاسبان نعره می‌زند و می‌افتد. قلی با سر محکم می‌زند به در و داد می‌زند:

— ولم کنین برم...

در بند باز می‌شود و سرپاسبان می‌آید تو قلی را که می‌بیند لبخند می‌زند:

— قلی، توئی. شوخی‌ات گرفته. برو بخواب بابا...

نعره قلی سر پاسبان را از جا می‌پراند:

— می‌خوام برم. بچه‌هام منتظرن. دخترم سوخت.

اینها را می‌گوید از در بند خودش را بیرون می‌اندازد. سر پاسبان حیرت کرده است. قلی که مثل یک بره آرام بود. چه شده است؟ سر در نمی‌آورد. سربی مویش را می‌خاراند و بیرون می‌رود. قلی دویده خودش را می‌رساند به دری که از زیر زنگ به حیاط زندان باز می‌شود. سر پاسبان می‌رود سراغ قلی. باطومش را در دست دارد. می‌گوید:

— بیا برو تو. برو باباجان. همه اینها که اینجان زن و بچه دارن.

قلی داد می‌زند:

— دخترم داره می‌سوزه...

نعره سر پاسبان بلند می‌شود:

— بیا برو خجالت بکش، مرتیکه...

قلی بی‌حرف، می‌پرد و گلوی سر پاسبان را می‌گیرد. باطوم بالا می‌رود و به فرق قلی می‌نشیند. اما قلی مثل سنگ است. تکان نمی‌خورد. گلوی پاسبان را می‌فشرد. ناگهان پاسبان‌ها می‌ریزند و چند باطوم سر و گردن قلی را می‌کوبد. دستهای قلی سست میشود وبعد سنگین وخونین فرومی‌افتد.

* * *

پرنده‌ها ضجه می‌کنند. می‌چرخند. روی سینه دود گرفته آسمان، با بالهای آتش گرفته. می‌پرند و یک یک فرو می‌افتند. آتش همه جا را می‌خورد.

برگهای نیشکر در آتش می‌چرخد و خاکستر می‌شود. لانه‌ها از هم می‌پاشد. صدای ترکیدن تخم پرنده‌ها می‌آید. صدای جزجز جوجه‌ها. صدای ویران شدن لانه‌ها. شوکت می‌دود. از میان آتش می‌دود دامنش آتش گرفته است. داد می‌زند:

— بابا سوختم... بیا.

داد می‌زند و می‌دود. علی را در بغل دارد. کوهی از آتش آنها را می‌خورد، باد می‌وزد و آتش را پس می‌زند. شوکت می‌دود. گوشه قنداق علی آتش گرفته است. علی جیغ میزند. شوکت او را محکم در آغوش می‌گیرد. می‌دود. آتش از چهار سو او را محاصره کرده است. شوکت داد می‌زند:

— چرا واستادی بابا...

قلی می‌خواهد بدود. پاهایش نیروی رفتن ندارد. عضلاتش بفرمان او نیستند. مثل سنگ شده است. نعره می‌زند و برمی‌خیزد. سلول سرد و تاریک است. از بس پاهایش را در پابند تکان داده است خون از جای زخم‌ها بیرون زده روی فلز سخت پابند می‌دود. نگهبان چشم به دریچه گذاشته و نگاهش می‌کند. بعد چشمش را بر می‌دارد و دهانش را به دریچه می‌گذارد. صدایش خفه و ترسنده در سلول می‌پیچد:

— چته مادر بخطا؟ هوس کتک کردی؟

قلی بلند می‌شود و می‌ایستد. مچ پاهایش در پابند گزگز می‌کند. بوی خون را می‌شنود. دستهایش به هم قفل شده خودش را تا در فلزی می‌کشاند. سرش را محکم به در می‌کوبد. با فلز دستبند به در می‌زند. صدا برمی‌گردد و مثل رعد در سلول می‌ترکد.

قلی داد می‌زند:

— ولم کنین برم. ولم کنین برم.

در ناگهان باز می‌شود. پاسبان حیدری می‌آید تو باطومش را در دست دارد. کنارش رئیس زندان ایستاده است. چاق است و سرخ. پاسبان قلی را بیرون می‌برد. قلی تا نگاهش به رئیس می‌افتد، داد می‌زند:

— دیوث ولم کن برم. بچه‌ها منتظرن. دخترم سوخت. سوخت...

رئیس می‌آید جلو. بی‌حرف محکمی گذار توی گوشش و می‌گوید:

— حالا می‌اندازمت جائی که آدم بشی...

بعد اشاره می‌کند. پاسبانها قلی را می‌برند. از راهروی نمناکی کشان‌کشان می‌گذرند. در کوتاهی را به رویش باز می‌کنند. حیاط از نور آفتاب روشن است. از حاشیه باغچه‌ها می‌گذرند. می‌پیچند. وکنار سلول می‌ایستند. در سلول باز می‌شود و قلی را هول می‌دهند تو. در که بسته می‌شود قلی انگار که توی کوره افتاده باشد، نفسش بند می‌آید. هوا آنچنان گرم است که دشت تف زده نصرت آباد در ظهر تابستان بهشتش بهشت است. از دیوارها گرمای دیوانه‌کننده‌ای می‌جوشد و سلول را پرمی‌کند. بهوش که می‌آید سلول تاریک شده است. می‌نشیند هوا اندکی خنک‌تر شده است. بلند میشود. کشان کشان خود را به در می‌رساند. شکاف کوچکی به اندازه یک چشم تنها رخنه در آهنین است. چشمش را به شکاف می‌گذارد. حیاط زندان روشن است. درست به موازات نگاهش پاسبانی روی دیوار شق ورق ایستاده و تفنگش را حمایل کرده است. سایه‌ای از جلوی سلول می‌گذرد. قلی در باریکه‌ای از مچ پایش، آنجاکه آهن سنگین پابند بر آن استوار است، احساس خنکی می‌کند. می‌نشیند. روزنه‌ای به اندازه یک لبه تیغ پایین در است. از آن به اندازه کف دستی نسیم می‌جوشد.

قلی می‌نشیند و پوزه‌اش را به روزن می‌چسباند و هوای پاک را بیدریغ می‌نوشد. بعد بلند می‌شود. کورمال کورمال راه می‌افتد دست به دیوار می‌زند. داغ است. هرچه جلوتر می‌رود دیوار داغ‌تر می‌شود. دیوار روبرو یک کوره آتش است هرچه هست از آنجاست. هرجهنمی هست، پشت آن دیوار می‌سوزد. تاب تحمل ندارد. برمی‌گردد و پشتش را به در می‌چسباند. خنکای دلپذیری توی تنش می‌رود. همانجا می‌نشیند و در میان خواب و بیداری در خلائی بی‌پایان، در چاهی ناشناس فرومی‌افتد. قلی هم هست و هم نیست. حس می‌کند نیمی از وجودش گم شده است. نیمی از حس‌هایش را از دست داده است. چیزی در سرش دور می‌گیرد. نقطه سیاهی است. می‌چرخد و بزرگ می‌شود، بعد شکل مقبره لیث را به خودش می‌گیرد. سرش به اندازه گنبد ویران مقبره بزرگ شده است ومی‌چرخد. می‌چرخد و بعد خرپاها در چرخشش می‌چرخند و فرومی‌ریزند. سرش فرو می‌ریزد. مغزش، چشمهایش، دماغش، دندانهایش، همه وهمه مثل برگهای نیشکر زیرهجوم داس فرومی‌ریزد، وزمین را فرش می‌کند. کسی قفل در را باصدای بلند باز می‌کند. کلید چند بار در قفل می‌چرخد. قفل از در جدا می‌شود. در را می‌کشند. در صدای وحشتناکی می‌کند و باز می‌شود. هوا به داخل سلول فوران می‌کند. قلی بزحمت بلند می‌شود. دو نگهبان اینسو و آنسوی سلول ایستاده‌اند و تفنگ‌هایشان را به دست دارند. یکیشان می‌گوید:

— دستشوئی می‌ری؟

قلی سرش را تکان می‌دهد. پاسبانها تفنگ‌هایشان را به او قراول می‌روند و قلی را راه می‌اندازند. نرمه نسیمی در هوا می‌وزد. قلی سربلند می‌کند. سقف کوتاه آسمان پر از ستاره است.

* * *

هوای خفه و گرم سلول، هرآن گرم‌تر می‌شود. حرارت مثل رودی عظیم در باتلاق کوچک سلول فرومی‌ریزد و همانجا می‌ماند. هوا باد می‌کند. ذرات هوا درهم گرما می‌ترکد و تبدیل به حرارت می‌شود. قلی خواب و بیدار است. حس می‌کند همه کوره‌های دنیا را توی سلولش گذاشته‌اند. حس می‌کند، او را کنار خورشید خوابانده‌اند تاکبابش کنند. گرما یک جا نیست. مثل ظهر دشت نصرت آباد، بر سرش نمی‌تابد. اگر آنطور بود که تحملش دشوار نبود. عصری چنین کرده بود. گرما همه جا هست. هزاران خورشید در تنش می‌سوزند. قلی می‌خواهد بیدار شود و ببیند چه خبر است نمی‌تواند. تمام تنش از ضربات لگد و باطوم کوفته است. اختیار تنش دست خودش نیست، باید تا پایان دنیا بخوابد تا دردهایش تسکین پیدا کند. آب دهانش را فرو می‌دهد، مایع شوری در شکمش فرو می‌ریزد و جانش را می‌آشوبد. پایش را اگر تکان بدهد، سوزش از کنار پابند بالا می‌کشد و در تمام تنش می‌دود. دستش را اگر جابجا کند، درد مثل بختک رویش می‌افتد. گرما قلی را با خود می‌برد، می‌برد، می‌برد در چاهی فرومیبرد. چاه عمیق است و مثل تنوری است که همه هیمه‌های دنیا در آن بسوزد.

هرچه فروتر می‌رود، گرمتر و گرمتر می‌شود. ناگهان از میانه چاه رها می‌شود و فرو می‌افتد. آن پائین دری است که در دو سویش تا پایان جهان دیوار کشیده‌اند از پشت دیوار شعله‌های آتش زبانه می‌کشد از میان شعله‌ها صدای ضجه می‌آید. همه صداهای آشنا و ناآشنا، باهم و درهم از میان شعله‌ها شنیده می‌شود. در باز می‌شود

بقیه در صفحه ۶

بقیه از صفحه ۱

اتحاد رزمنده...

زیرا هدف اصلی آنها تغییر بنیادی (منقلب ساختن) اجتماع موجود است. لیکن سمت اصلی و تمایل عمده در پیشرفت انقلاب های اجتماعی معاصر در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در این است که روند انقلابی صرفنظر از تفاوتهائی، که زائیده خصوصیات و آداب و رسوم تاریخی، ملی، سیاسی و فرهنگی کشورهای جداگانه است و همچنین صرفنظر از اختلاف در وسعت، شکل و شیوهٔ طرح خواست ها، سطح رهبریت مبارزه و غیره، روند انقلابی در این منطقه بطور کلی بیش از پیش جنبهٔ ضد امپریالیستی و در خیلی از حالات سجیهٔ ضد سرمایه داری به خود می گیرد. در ضمن، جنبهٔ اجتماعی جنبش، بویژه سمتگیری سوسیالیستی به مثابه درخشانترین مظهر این جنبه اجتماعی، خصوصیت عمده و جهت مهم انقلاب های رهائی بخش ملی معاصر را تشکیل می دهد.

تبلیغات امپریالیستی تلاش فراوان دارد رویدادهای انقلابی در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را به صورت "مناطق بحرانی"، "قوس بحران ها" (به بیان برژینسکی)، به صورت "نقض ثبات" سیاسی و اجتماعی معرفی کند که گویا سبب ازبین بردن تنش زدائی در جهان می شوند. هدف اینگونه تبلیغات و تلاش ها این است که از شدت و قاطعیت انقلابهای رهائی بخش ملی و دموکراتیک بکاهند کشورهای رهائی یافته را در حیطه نفوذ و سلطه امپریالیسم نگهدارند، راه رشد سرمایه داری را به آنها تحمیل کنند. تصادفی نیست که بعضی از اندیشمندان امپریالیسم، مانند آقای موریس، ایالات متحده آمریکا را "مدل بهتری از ترقی اجتماعی برای کشورهای رهائی یافته" معرفی می کنند.

در منطقه جنبش های رهائی بخش ملی و دموکراتیک در این اواخر دو تمایل متخاصم بیش از پیش با هم روبرو می شوند. از یکسو ما شاهد اعتلا و فراروئی جنبش انقلابی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین هستیم: کافی است از انقلاب های اتیوپی، افغانستان، ایران و نیکاراگوئه و از قیام های ضد امپریالیستی توده های وسیع مردم در جنوب آفریقا، در السالوادر و غیره نام برد. خلق ها با عزمی راسخ و قاطعیتی هرچه تمامتر سرنوشت کشورهای خویش را بدست می گیرند. مبارزه آنها در راه تحولات اجتماعی ـ اقتصادی مترقی جنبهای عمیق تر و پیگیرتر بخود می گیرد، از منافع حیاتی و حقوق ملی خود با پیروزیهای بیشتری دفاع می‌کنند، استقلال دولتی، اقتصادی، ملی و فرهنگی خود را تحکیم می کنند. در عین حال، هرچه دستاوردهای خلق های رهائی یافته در راه ترقی اجتماعی و ملی بیشتر و مهمتر می‌شود، هرچه تحولات اجتماعی ـ اقتصادی در این کشورها ژرف تر می گردد، فشار و تضییق از سوی نیروهای امپریالیسم و ارتجاع داخلی هم شدیدتر و خشن‌تر می شود، توطئه‌ها و خرابکاری‌ها علیه نظام‌ها و سازمانهای سیاسی مترقی، بویژه آنها، که سرمایه داری را رد می کنند و بنای سوسیالیسم را هدف خود اعلام می نمایند، گسترده تر، مزورانه تر و وحشیانه تر می شود.

استراتژی تجاوز کارانه خود در این منطقه از جهان را امپریالیستها تلاش دارند زیر پرده انواع و اقسام بینش‌ها و عقاید سیاسی و ایدئولوژیک مستور دارند و توجیه کنند. ماهیت همه این گونه عقاید و بینش ها را این نکته تشکیل می دهد و آن این است که این منطقه را "حیطهٔ منافع حیاتی" کشورهای امپریالیستی اعلام کنند، که گویا مرز "امنیت ملی" آنها از این منطقه می گذرد، بطوری که روزنامه هندی "نشنل هرالد" نوشت، برای واشنگتن رسم شده است که همه "بخش غیرسوسیالیستی" جهان را منطقه نفوذ خود حساب کند و هرگونه قاطعیت در مبارزات کشورهای آزاد شده را خطری برای امنیت خود بشمارد. روزنامه "نشنل هرالد" تأکید می کند که بویژه همین موضعگیری و طرز برخورد امپریالیسم است که روند تنش زدائی را به خطر می اندازد. اگر بخواهیم واقعا دربارهٔ تشدید تشنج اوضاع بین‌المللی در این اواخر صحبت بکنیم، باید گفت که سبب عمده و یگانه آن، در انقلاب های اجتماعی که در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین گسترش یافته و ناگزیر گسترش خواهند یافت نبوده، بلکه در تجاوز کاری فزاینده امپریالیسم نهفته است.

اگر امروز نتوان درباره استراتژی کاملا تازه امپریالیسم در منطقه جنبش های رهائی بخش ملی صحبت کرد. ظاهرا می توان در هر حال پیرامون بعضی عناصر و مظاهر چنین استراتژی سخن گفت. در این مورد باید قبل از هر چیز دربارهٔ مداخله نظامی هم‌آهنگ و مستقیم یک یا چند کشور اعضای بلوک تجاوز کار ناتو در امور داخلی خلق‌ها و کشورهای این منطقه سخن گفت. بسیج نیروی نظامی بزرگی در این منطقه، ایجاد "نیروی واکنش سریع"، مداخله آشکار نظامی، نظیر آنچه که مثلا در ایران صورت گرفت ـ همهٔ این تلاشها برای این است که با مداخله نظامی پیشرفت رویدادها در این منطقه را، که به سود امپریالیسم نیست تغییر دهند و تناسب نیروها را، که به زیان امپریالیسم پیش می رود، به هم زنند.

در عین حال، روند های پیشرفت داخلی کشورهائی که استقلال ملی بدست آورده اند، نیز در شرایطی بس پیچیده و بغرنج صورت می گیرد: پیشرفت هائی که در آرایش قوا و تناسب نیروهای اجتماعی ـ سیاسی صورت می گیرد، بهیچ وجه همگون نیست، روند پیچیده مرزبندی طبقاتی پیش می رود. دشواریهائی در پی تغییر شدید، وگاه غیرمنتظره در اوضاع، در نتیجه معضلات جدی اقتصادی، در نتیجهٔ ساختارهای کهنه در گستره‌های زندگی اجتماعی و روحی، در نتیجه ظهور خرافات و موهومات، در نتیجه مظاهر ملت گرائی (ناسیونالیسم) بورژوائی و غیره بوجود می آید. همهٔ این عوامل در رشد درونی دولت های ملی نو، در گزینش راه بعدی پیشرفت آنها منعکس می شود.

طبقهٔ کارگر و دیگر اقشار زحمتکش کوشش دارند انقلاب رهائی بخش ملی را تا به آخر پیش ببرند، مضمون اجتماعی آن را عمیق ترکنند. لیکن این گونه پیشرفت وقایع با تمایلات راست گرا و محافظه کارانه، که منافع نیروهای ارتجاعی را بیان می کنند و تلاش دارند از تداوم و تعمیق انقلاب جلوگیری کنند، تضاد پیدا می کند. به این نیروها، اغلب اوقات آن محافلی می پیوندند، که در مراحل اولیه جنبش از مبارزه رهائی بخش پشتیبانی می‌کرد نوحتی در آن شرکت می جستند، اما بعدها از نهضت انقلابی دور شده، راه سازش با امپریالیسم را پیش گرفته، در واقع به اردوی ضد انقلاب و ارتجاع داخلی پیوسته اند مابین این تمایلات مبارزه شدیدی جریان می گیرد، که در کشورهای مختلف برحسب شرایط خاص کشور، تناسب نیروهای اجتماعی ـ طبقاتی، درجهٔ تشکل سیاسی توده‌ها و غیره، شکل های گوناگون به خود می گیرد. نتیجه این مبارزه به درجهٔ زیادی بستگی به این دارد، که کدام یک از نیروهای مبارز و تا چه اندازه بتواند روی تمایلات بینابینی تأثیر کنند، یعنی روی تمایلاتی که به موازات آن تمایلات عمده وجود دارند و در عین حال روحیات قشرهای نسبتا وسیع و گوناگون جامعه، حتی آن عناصر و محافلی که بطور کلی سمتگیری مترقی دارند نیز منعکس می کنند. اما در نتیجه مواضع بینابینی که این قشرها در ساختار اجتماعی ـ اقتصادی دارند، مواضع سیاسی آنها نیز فوق العاده نامشخص، درهم و نامعین با طیفی بسیار وسیع از قشری‌ترین بینش‌های ارتجاعی تا نظرات چپ افراطی است.

در یک رشته از کشورها در این اواخر روند تحکیم چشمگیر تمایلات نخستین، که ائتلاف وسیعی از نیروهای انقلابی و دموکراتیک را نشان می دهند مشاهده می شود، که آرزوی تداوم مبارزه در راه تحکیم استقلال ملی و پیشرفت کشور در راه ترقی اجتماعی آنها را متحد می کند. نه فقط امپریالیسم ستیزی و فئودالیسم ستیزی، بلکه رفته رفته و به مقیاس وسیع تری همچنین مخالفت با سرمایه داری آنها را متحد می سازد. در این کشورها نه تنها طرفداران سوسیالیسم علمی بلکه دیگر گردانهای دموکراتیسم انقلابی نیز هر چه بیشتر پی می برند که سرمایه داری مانند یک نظام اجتماعی نه فقط در کشورهای پیشرفته صنعتی، بلکه در کشورهای در حال رشد نیز آتیه‌ای ندارند. بسیار جالب است، که حتی آن رهبران سیاسی که سمتگیری پیشرفت در راه سرمایه داری را عملا پیش می گیرند نیز جرأت نمی‌کنند، لااقل در میان عامه مردم، بصراحت اظهار عقیده کنند و به علت تنفر مردم از نظام سرمایه داری مجبورند از هواداری از سوسیالیسم دم زنند.

پیروزی تمایلات مترقی پیشرفت اجتماعی در کشورهای در حال رشد، و بنابراین، گسترش و تداوم انقلاب رهائی بخش تا اندازه زیادی به وحدت و همبستگی همه نیروهای آزادی اجتماعی و ملی بستگی دارد.

در شرایط کنونی، که وظایف مربوط به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشورهای آزاد شده جای بزرگتری را در انقلاب‌های دموکراتیک ملی می گیرند، مسئله وحدت نیروهای انقلابی و دموکراتیک در چارچوب جبهه ملی و میهنی کیفیت تازه‌ای کسب می کند. صحبت در واقع از اتحاد ۳ طبقهٔ اجتماعی در میان است: طبقهٔ کارگر ملی جوان ولی بالنده، توده های وسیع روستائی و خرده بورژوازی، که نقش مثبت مهمی در زندگی سیاسی این کشورها ایفا می کند.

طبقهٔ کارگر با وجود جوانی و قلت نسبی، در سالهای اخیر مواضع خود را در این کشورها به حد قابل ملاحظه‌ای استوار ساخته، مانند نیروی متشکل تر، با نفوذتر و پیگیرتری عرض اندام می کند، که فعالانه از دستاوردهای انقلاب‌های رهائی بخش ملی دفاع می نمایند و در راه بنای جامعهٔ نوین، فارغ از استثمار انسان بوسیله انسان، مبارزه می کند.

انجام انقلاب های رهائی بخش ملی در کشورهای کشاورزی، اهمیت درجه اول مسئله ارضی ـ روستائی و نقش ویژه دهقانان را بخوبی آشکار می سازد. پیشرفت جنبش رهائی بخش ملی و گسترش آن به حد زیادی به مواضع روستائیان بستگی دارد، یعنی به این نکته بستگی دارد که دهقانان از کدام نیروهای اجتماعی ـ طبقاتی و سیاسی پشتیبانی کنند. عملا، هیچیک از نهضت های سیاسی در کشورهای در حال رشد نمی تواند پیروز شود، اگر متکی به اتحاد با روستائیان نباشد و نتواند راه حل دموکراتیک مسئله ارضی ـ روستائی را، که با منافع اکثریت عظیم اهالی برخورد می کند، بدست دهد. تجربیات جنبش انقلابی در منطقه رهائی ملی نشان داده است که مطمئن ترین راه جلب موثر روستائیان به مبارزه علیه امپریالیسم، در راه محو رژیم ارباب ـ رعیتی، در راه ترقی اجتماعی واقعی همانا راه اتحاد با طبقهٔ کارگر است.

جنبش دهقانی وقتی نیروی عظیمی کسب می کند که ارتباط ناگسستنی با مبارزه انقلابی طبقهٔ کارگر داشته باشد. هیچکس جز طبقهٔ کارگر نمی تواند دهقانان را از یوغ بزرگ مالکان و استثمار کلان سرمایه داران وابسته نجات دهد، و به گفته لنین، به دهقانان همه آنچه که مربوط به اصلاحات ارضی است، همهٔ آنچه که روستائی می خواهد، دربارهٔ آن می اندیشد و برای او ضروری است به او بدهد. فقط در اتحاد با طبقهٔ کارگر و زیر رهبری سیاسی اوست که نیروی عظیم انقلابی نهفته شده در جنبش دهقانی می تواند به نحو احسن مورد استفاده قرار گیرد.

در مرحلهٔ کنونی از مبارزه رهائی بخش اتحاد طبقهٔ کارگر با دهقانان نه فقط سمت ضد امپریالیستی و ضد فئودالی، بلکه بیش از پیش جهت ضد سرمایه داری به خود می گیرد. تحقق پیروزمند تمایلات مترقی غیرسرمایه داری که در نهاد انقلاب های رهائی بخش ملی معاصر نهفته است، و بنابراین، پیروزی مبارزه در راه آزادی ملی و ترقی اجتماعی تا اندازه زیادی به استواری این اتحاد بستگی دارد.

برای وحدت نیروهای انقلابی و دموکراتیک، برقراری مناسبات درست با خرده بورژوازی، که به نیروی شرایط عینی مواضع ضد امپریالیستی اتخاذ می کند و در بسیاری مسائل می تواند متحد مطمئن توده های زحمتکش باشد، اهمیت بسزائی دارد. تحقق بخشیدن به امکانات انقلابی بالقوه خرده بورژوازی، که به گفته بانیان سوسیالیسم علمی می تواند "بخش ترکیبی همه انقلاب های اجتماعی آتی" باشد، یکی از مهمترین وظایف نیروهای دموکراتیک انقلابی است.

اتحاد همهٔ نیروهای مترقی ملی به پیشرفت مبارزه علیه امپریالیسم، استعمار نو و نژادپرستی مساعدت می کند، بنیاد استواری جهت شرکت توده های وسیع خلق در جریان بنای جامعهٔ نوین ایجاد می کند و ضامن اطمینان بخش اجرای درست سیاست اجتماعی و اقتصادی است. با در نظر گرفتن تجربه انقلابی و منافع نیروهای دموکراتیک می توان هنگام حل معضلات پیچیدهٔ اجتماعی و بویژه مسائل اقتصادی، از دست پاچگی، تسریع مصنوعی حوادث، پرش از روی مراحل بینابینی پیشرفت و رد توافق های سیاسی درست دوری جست.

وظایف عظیمی که در ارتباط با درهم شکستن ساختار کهنهٔ استعماری و ایجاد جامعهٔ نوین برابر جنبش های رهائی بخش قرار دارند. با همکاری نزدیک با کشورهای سیستم جهانی سوسیالیسم و همعهد یکر جنبشهای انقلابی و دموکراتیک کنونی می توانند با موفقیت اجرا گردند. اهمیت این همکاری را شرکت کنندگان در کنفرانسی، که در اکتبر گذشته در برلن تحت عنوان "مبارزه مشترک جنبش

بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ۱

شوند. در ۱۸۴۰ مجمع الجزایر سی‌شل از لحاظ اداری به جزیره «موریس مستعمره» بریتانیا وابسته شد و گروهی از چینی‌ها برای کار به آنجا منتقل شدند. در ۱۹۰۳ بریتانیا سی‌شل را به صورت یک مستعمره مجزا درآورد و در آن زمان نخستین مهاجرین از جزیره العرب به این کشور وارد شدند.

اختلاط نمایندگان نژادها و اقوام مختلف که در مجمع الجزایر مسکن گزیدند، خلق سی‌شل را بوجود آورد. تنها انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها از روند اختلاط جدا ماندند. هرچند انگلیسی زبان رسمی است، اما اکثریت مردم به فرانسه صحبت می‌کنند. رایج‌ترین زبان در کشور به ویژه در ویکتوریا زبان بومی است که براساس زبان فرانسه بوجود آمده و عناصری از زبان سواهیلی، انگلیسی و مالاگاشی به آن افزوده شده است.

بازماندگان مستعمره‌نشین‌های اروپائی زمین‌های بسیار بزرگی در دشتها در اختیار دارند و تولید کالاهای کشاورزی صادراتی زیر نظارت آنهاست.

جمعیت هندی و عرب تبار عمدتا مقام‌های متوسط اداری را بر عهده دارند و به داد و ستد مشغول‌اند. آفریقائیها و ورگه‌ها — جمعیتی که در دوران استعماری در مجمع الجزایر تحت شدیدترین فقر و استثمار قرار داشتند — به کشت ادویه و نارگیل اشتغال دارند. آنها همچنین به ماهیگیری یا زراعت در خاک کم حاصل شیب‌های کوهستانهای صخره‌ای می‌پردازند. تقریبا ۱۰ هزار کارگر در بخش خصوصی اقتصاد کار می‌کنند. از این عده ۵ تا ۶ هزار نفر در کشتزارهای نارگیل کار می‌کنند و قریب ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر از راه جمع‌آوری دارچین امرار معاش می‌کنند. سی‌شل نخستین صادرکننده دارچین در جهان است. چهار هزار نفر نیز در موسسات دولتی کار می‌کنند.

ویکتوریا پایتخت و یگانه شهر مجمع الجزایر تقریبا ۱۵۰۰۰ نفر جمعیت دارد. این شهر که در دامنهٔ کوهی در جزیره ماهه واقع شده تنها یک خیابان بزرگ دارد. از میدان مرکزی که در آن منارهٔ ساعت دار قد برافراشته خیابان‌های تنگی مملو از دکان‌های کوچک هندی و رستوران‌های محقر چینی منشعب شده است. تهیدستان، باربر‌اندازان، خدمتکاران و پیشه‌وران در کنار اسکله که بخش فقیرنشین ویکتوریاست زندگی می‌کنند. خانه‌های آنها که از تخته‌سه‌لائی ساخته شده زود سرد و گرم می‌شود. وفور باران ساکنان این خانه‌ها را مجبور کرده است که خانه‌هایشان را روی پایه‌های چوبی یا سنگ خارا بسازند. بالاتر روی دامنهٔ تپه‌ها خانه‌های راحتی بنا شده که در آن کارمندان و بازرگانان زندگی می‌کنند. مرکز تاریخی ویکتوریا نیز آنجاست. این مرکز در دوره‌ای ساخته شد که نخستین ساکنان سی‌شل پا به این مجمع الجزایر نهادند.

در پیرامون ویکتوریا، مانند دیگر نقاط ساحلی کشتزارهای وسیع نارگیل وجود دارد. نارگیل برای مردم سی‌شل مثل درخت زندگی است، چون از روغن و مغز آن برای خوراک و از پوستش برای سوخت و کارهای ساختمانی استفاده می‌کنند. مغز نارگیل مهمترین کالای صادراتی این مجمع الجزایر است که تقریبا ۴۵٪ ارزش کل صادرات را تشکیل می‌دهد. سی‌شل همچنین ماهی یخ زده (۲۱٪)، دارچین (۲۰٪)، وانیل و میخک (برای چاشنی غذا) صادر می‌کند. تولید این ادویه در انحصار مزرعه‌داران فرانسوی تبار است که در جزایر ماهه، پراسلین و لادیگ زندگی می‌کنند. دو

طوفان تحول بر فراز سی‌شل: زایش جمهوری سوسیالیستی

سوم زمینهای مناسب برای کشت محصولات غذائی در اختیار ۶۰ خانواده قرار دارد. آنها همچنین در شمال ماهه کشتزارهای چای ایجاد کرده‌اند که ۷٪ ارزش صادرات را تشکیل می‌دهد. تعاونی‌های ماهیگیری سالیانه تا ۶۰۰۰ تن ماهی صید می‌کنند که نه تنها جوابگوی نیازهای داخلی است بلکه امکان می‌دهد که انواع ماهی‌های پر ارزش و لاک پشت‌های دریائی به اروپا صادر شود.

سیستم کهنه زمینداری و سمت گیری اقتصاد کشاورزی در جهت محصولات صادراتی موجب شد که جزایر سی‌شل نتواند احتیاجات غذائی جمعیت رو به افزایشش را تأمین کند. غذای اصلی مردم یعنی برنج ۱۰۰٪ از خارج وارد می‌شد. افزایش مداوم نیروی کار خطر بیکاری جمعیت فعال را بوجود آورده بود. از این رو تعداد هرچه بیشتری از ساکنان ماهه و پراسلین عمدتا جوانان در جستجوی کار به خارج می‌رفتند.

حزب دموکرات سی‌شل که از جانب مقامات بریتانیا حمایت می‌شد از منافع زمینداران دولتمند و بورژوازی دفاع می‌نمود و خواهان حفظ تماس نزدیک با متروپل بود اما حزب متحد خلق سی‌شل با برخورداری از پشتیبانی توده‌های وسیع زحمتکشان برای اعطای استقلال به جزایر مبارزه می‌نمود. این حزب در انتخابات ۱۹۷۱ با این که توانسته بود ۴۸٪ آراء انتخابات کنندگان را بدست آورد، تنها ۲ کرسی در مجلس قانونگذاری تصاحب نمود، حال آنکه حزب دموکرات ۱۳ کرسی بدست آورد.

در کنفرانسی که در مارس ۱۹۷۵ برای تصمیم گیری در مورد آینده سی‌شل برگزار شد استعمارگران به سیاست تبعیض خود نسبت به حزب متحد خلق سی‌شل ادامه دادند. در دولت ائتلافی که برای آماده کردن سی‌شل برای کسب استقلال تشکیل شده بود، از ۱۲ پست، ۴ پست به حزب متحد خلق داده شد.

استقلال جمهوری مجمع الجزایر سی‌شل در ۲۸ ژوئن ۱۹۷۶ اعلام گردید. قوه قانون گذاری کشور به مجلس ملی داده شد. حزب دموکرات به کمک مقامات انگلیسی یکبار دیگر اکثریت را در مجلس بدست آورد.

جیمز مانخان رهبر حزب دموکرات و نخستین رئیس جمهور کشور و نیز تمامی اطرافیان بسیار نزدیک وی از حزب مذکور به محض به قدرت رسیدن وعده‌های انتخاباتی شان را به خاک سپردند و سیاست آشکارا نواستعماری در پیش گرفتند.

جیمز مانخان و وزیرانش که طرح‌های رشد نیروهای مولده مجمع الجزایر را به فراموشی سپردند، بیشتر وقت خود را به مسافرت در اروپای غربی، ایالات متحدهٔ آمریکا و کشورهای ثروتمند عربی پرداختند و دربارهٔ تبدیل مجمع الجزایر سی‌شل به «سوئیس کوچک اقیانوس هند» و «بهشتی برای سرمایه گذاران خارجی» داد سخن دادند.

ایجاد اولین فرودگاه در طول ساحل ماهه با خاکریزی مصنوعی دسترسی به این جزیره را برای سیاحان آسان نمود. اگر در ۱۹۷۱ تقریبا ۳۱۷۵ خارجی از سی‌شل بازدید کردند، در ۱۹۷۷ تعداد آنها به ۶۰ هزار رسید. به بیان دیگر در برابر هر یک از اهالی یک توریست وجود داشت.

هجوم سیاحان به این مجمع الجزایر نه تنها مشکلات جمعیت بومی را حل نکرد، بلکه بر بغرنجی و شدت آن بیش از پیش افزود. ساختمان هتلهای مجلل موجب کاهش قطعات مهمی از زمینهای مخصوص کشت مواد غذائی گردید. برپاکردن پلاژها و زمین‌های ورزشی، ایجاد مجتمع مهمانخانه‌ها و پانسیون‌ها قیمت زمین‌ها را افزایش داد. گسترش توریسم مسأله بیکاری را حل نکرد، زیرا همه مشاغل پر درآمد بدست خارجیان افتاد.

هجوم توریست‌ها بیش از هرچیز روی قیمت‌ها اثر گذاشت. این کشور که برای کشت محصولات غذائی زمین‌های محدودی در اختیار دارد، تنها به ضرر مردم خود می‌توانست نیازهای ۶۰ هزار توریست را برآورده سازد. واردات مواد غذائی و قیمتها افزایش یافتند. بهای غذاهای محلی دریائی که خوراک عمدهٔ مردم است ۵ و حتی ۷ برابر شد.

این وضعیت موجب نارضائی روزافزون مردم نسبت به سیاست‌های دولت گردید. تعداد هرچه بیشتری از مردم این واقعیت را دریافتند که فقط کمپانی‌های خارجی و رهبران حزب دموکرات از چنین استقلالی که به آن چاشنی نواستعمار زده‌اند، نفع می‌برند. منابع منحصر بفرد طبیعی از دست می‌رفت و مردم به فقر سیاه کشانده می‌شدند.

بر اثر این اوضاع در ۵ ژوئن ۱۹۷۷ در این مجمع الجزایر کودتا روی داد. نخستین تدابیر دولت جدید به ریاست فرانس آلبرت رنه رهبر حزب متحد خلق سی‌شل که رئیس جمهور کشور شد، خصلت اجتماعی داشت. او کنترل شدیدی روی کالاهای مصرفی برقرار کرد و یک برنامهٔ خانه سازی اعلام نمود.

محافل نواستعماری غرب که از خصلت مترقی دگرگونیهای حاصله در سی‌شل و به ویژه از موضع استوار دولت آلبرت رنه در پیوستن به اصول عدم تعهد و خودداری از استقرار پایگاه‌های نظامی خارجی در جزایر به وحشت افتاده بودند، خود را برای مداخله مستقیم در امور داخلی این کشور مستقل آماده کردند.

در ژوئن ۱۹۷۷، عناصر ضد انقلاب به حمایت نیروهای خارجی برای سرنگونی دولت قانونی سی‌شل دست به سه تلاش ناکام زدند.

برای دفاع از دستاوردهای انقلاب سپاه امنیت خلق تشکیل شد. شهروندانی که آمادگی خود را برای خدمت در این سپاه اعلام داشته بودند پس از فراغت از کار تعلیمات نظامی می‌دیدند. تقریبا همهٔ ساکنان کشور از ۱۶ تا ۶۰ سال به دعوت رئیس جمهور پاسخ مثبت دادند و تمایل خود را به شرکت در دفاع از کشور اعلام داشتند. سپس تصمیم گرفته شد که یک ارتش منظم و یک گروه شبه نظامی (میلیشیا) تشکیل شود.

مردم سی‌شل برای انجام دگرگونی‌های اجتماعی — اقتصادی اساسی به یک نیروی سازمانگر شایسته نیاز داشتند که آنان را به ساختمان زندگی نوین برانگیزد. خود واقعیت عینی راه حلی القاء نمود که در ژوئن ۱۹۷۳ در دومین کنگرهٔ حزب متحد خلق به تصویب رسید. کنگره با استناد به این واقعیت که حزب متحد خلق از زمان تأسیس خود در ۱۹۶۷ نقش مهمی در مبارزه برای استقلال ایفاء کرده و وظایفش را به انجام رسانده تأسیس حزب جدیدی را برای سازمان دادن فعالیت مردم اعلام نمود. این حزب جبههٔ مترقی خلق سی‌شل است که باید به مثابه پیشتاز خلق عمل کند. کنگره قطعنامه‌ای در زمینهٔ اقتصادی تصویب نمود که در آن کوشش برای «برگشت ناپذیری گزینش راه رشد سوسیالیستی در سی‌شل» تأکید شده است.

کنگره همچنین برنامهٔ رشد ملی سالهای ۱۹۸۲–۱۹۷۸ را که به وسیله دولت تدوین و از جانب افکار عمومی کشور با استقبال روبرو شده بود، تصویب نمود. در یکی از بخش‌های برنامهٔ پنج ساله آمده است که «رشد اقتصادی چنانچه انسان را از خوف مردن از گرسنگی، بی‌خانمانی و بیکاری نرهاند، چیز بی‌فایده‌ای خواهد بود».

در هماهنگی با این ملاحظات هدف‌هائی تعیین شده که استراتژی رشد کشور را برای سالهای آینده مشخص می‌سازد. در این استراتژی مخصوصا در حل مسائل مربوط به مسکن و اشتغال، استفاده از حداکثر منابع انسانی و طبیعی کشور و گرد آوردن شرایط خاص برای تأمین نیازهای غذائی مردم براساس بهره برداری از منابع مخصوص کشور پیش بینی‌های لازم به عمل آمده است. در زمینهٔ ترقی اقتصادی و فرهنگی برخی جزایر این مجمع الجزایر تدابیر معینی اتخاذ گردید.

برای اجرای این برنامه چه اقداماتی به عمل آمد؟ نخست نهادهائی بوجود آمد که به دولت نوپا امکان می‌دهد که اهرم‌های اساسی مدیریت اقتصادی را در دست خود متمرکز سازد. بانک ملی رشد و توسعه، نخستین نهاد دولتی در سیستم پولی و مالی مجمع الجزایر سی‌شل در ویکتوریا تأسیس شد. این بانک که ۵۶٪ سهام آن متعلق به دولت است نقش مرکز تنظیم و هماهنگ کننده را برعهده دارد. وظیفهٔ این مرکز گرد آوردن منابع و استفادهٔ معقولانه از آنها برای سرمایه گذاری در قلمرو طرح‌های مختلف رشد اقتصادی، در جای نخست، پی ریزی صنعت ملی است.

سپس دولت شرکت سرمایه گذاری ملی را تأسیس نمود تا برنامه ریزی و مدیریت سرمایه گذاری‌های دولت را به ترتیب موثرتری هماهنگ سازد. در مرحلهٔ کنونی شرکت سرمایه گذاری ملی، بنگاه حمل ونقل عمومی مجمع الجزایر سی‌شل، شرکت هواپیمائی سی‌شل ایرلاینز و همچنین سایر موسسات مربوط به دولت را هدایت و رهبری می‌کند. پرزیدنت فرانس آلبرت رنه پس از این اعلام که مقامات دولتی در حال حاضر قصد ندارند موسسات سرمایهٔ خارجی را ملی کرده و انتقال سرمایه‌ها را به داخل و خارج کشور محدود نمایند، متذکر شد که دولت به منظور جلب حداکثر سود به نفع خلق خود فعالیت‌های سرمایه گذاران خارجی را شدیدا کنترل خواهد نمود.

بدین منظور دولت فروش جزایر کوچک را به بخش خصوصی که در رژیم گذشته معمول بود، غیر قانونی اعلام کرد. دولت استفاده از بندر ویکتوریا را برای بارگیری کشتی‌ها به مقصد جمهوری آفریقای جنوبی و رودزیا (پیش از تشکیل جمهوری زیمبابوه) ممنوع نمود. پرچم سی‌شل دیگر به کشتی‌های خارجی «اجاره» داده نمی‌شود. کمپانی‌های غربی تنها در جاهائی می‌توانند هتل بسازند که رشد توریسم با منافع کشاورزی کشور در تضاد نباشد. زمین‌های متروک یا بی استفاده توسط دولت از مالکانشان خریداری و بین شهروندان بی زمین تقسیم شده است. در

بقیه در صفحه ۶

اتحاد مردم

شماره ۷۶ دوره دوم دوشنبه ۳۱ فروردین ماه ۱۳۶۰

بقیه از صفحه ۳

پرنده‌ای در آتش

از در و دیوار، لحظه‌ای هزاران انسان بچشم می‌آیند که در میان شعله‌ها می‌سوزند و نعره می‌زنند. کوتوله‌ای از در بیرون می‌آید. به قلی اشاره می‌زند. قلی تا چشم باز می‌کند در میان شعله‌های آتش است. دارد می‌سوزد. دستی، دستش را می‌گیرد. دستی آن دستش را نگاه می‌کند. پدرش، اجدادش، دخترش کدخدا، زنش، ملای نصرت آباد، رئیس ژاندارمری، رئیس دادگاه، خواهرش، رئیس زندان همه اینجا هستند. همه دستهای هم را گرفته اند. دست در دست در شعله‌ها می‌رقصند. قلی از خواب میپرد. به زحمت بلند می‌شود و می‌نشیند. از همه جایش عرق می‌جوشد. تحمل ندارد. خودش را می‌کشاند و از روزن نگاه می‌کند. سایه روشن سحر، حیاط را فرش کرده. پاسبانی روی برج ایستاده و تفنگش را حمایل کرده است. قلی خم می‌شود. سرش را می‌گذارد به در زنهایپن درو جرعه‌ای از هوای پاك وخنك سحرگاهی را می‌نوشد. حالا می‌فهمد کجاست. او را انداخته اند توی سلولی که پشت نانوائی است. سحر که پختن را شروع می‌کنند، این سلول کوره می‌شود. هیچکس نتوانسته بیشتر از یك روز اینجا تاب بیاورد. قلی فکر می‌کند چرا او را انداخته‌اند اینجا؟ مگر چه کرده است. هیچ چیز یادش نمی‌آید.

* * *

پاسبان می‌آید و قلی را می‌برد توی حیاط. کنار حوض شیر آب باز است، ماهی‌ها در حوض پرسه می‌زنند. قلی دستهایش را با دستبند می‌گیرد زیر شیر. خنکی آب زخم هایش را نوازش می‌کند. بعد پاهایش را می‌گذارد توی پاشویه و سرش را زیر آب می‌گیرد. آرام آرام آتش تنش فرومی‌نشیند و باد سرش می‌خوابد. سبك می‌شود. دستی شیر را می‌بندد و او را بالا می‌کشد. قلی سر که بلند می‌کند، رئیس زندان را می‌بیند. رئیس می‌گوید:

— می‌دونستم آروم میشی، تو اصلاً آدم آرومی هستی. حالا برو تو بند مثل آدم زندگی کن. قلی حرفی نمی‌زند. رئیس به پاسبان می‌گوید:

— ببرش و دستبند و پابندشم بازکن. قلی همراه پاسبان راه می‌افتد.

* * *

زندانیها قلی را دوره کرده‌اند. حسین آقا، مثل همیشه خوشرو، با لبخندی روی لب تنه بزرگش را جابجا می‌کند و می‌گوید:

— مرد، باید طاقت داشته باشی. جای مرد توزندونه.

علی اشرف سیگاری را می‌گیراند و حرف حسین آقا را دنبال می‌کند.

— از قدیم گفتن، مردا تو زندانن، نامردا بیرون.

علی باش، ترو فرز از راه میرسد و می‌گوید:

— پاشو بیا قلی، شانس آوردی پاسبان مرادی نگهبان بود. رفتم بهداری مرکوکوروم و پنبه گرفتم.

قلی نشسته است و تکان نمی‌خورد. حسین قصاب می‌آید جلو و توی چشم های قلی براق می‌شود:

— خجالت نمی‌کشی. بگم برات چادر بیارن بری زیرش. پاشو. پاشو برو تو اتاق چهار. بزار این دست و پای وامونده تو مرکوکورمی، چیزی بمالند.

قلی، انگار که از خواب پریده باشد نگاهی به دور وبرش می‌کند و دنبال علی باش راه می‌افتد. توی اطاق چهار مهندس لم داده است و چای می‌خورد. قلی را دراز می‌کنند. خون روی مچ هایش دلمه بسته است. پابند، پوست و گوشت را خورده و دایره‌ای خالی درست بالای استخوان مچ از خود بجا گذاشته است. گوشه زخم چرك کرده است و گوشت به رنگ زخم حال را به هم می‌زند. علی باش، قاشقی می‌دهد به علی اشرف و می‌گوید: "اینو ببر قهوه خانه‌ء هادی توی آب بجوشون". علی اشرف که می‌رود، علی باش در زخم خیره می‌شود و مثل یك پزشك متخصص می‌گوید:

— این زخم چرك کرده، باید ببردش بهداری پیش دکتر. اگه فکر حسابی نکنن پاش سیاه میشه. حسین آقا سرش را میخاراند استکان چائی را که مهندس جلویش گذاشته بالا می‌اندازد و می‌گوید:

— پدر آمرزیده تو دیگه چرا از این پرت و پلاها میگی؟ مثل یاروئه که تو ده راش نمی‌دادن، ادعای کدخدائی می‌کرد. همین پنبه‌ام که بت دادن، شانس آوردی بابا.

علی باش سرش را تکان میدهد و سکوت می‌کند.

* * *

قلی، نزدیك در بند، کنار منبع اب نشسته است. دست و پایش را مرکوکورم زده اند. رویش پنبه گذاشته اند و بعد با نخ بسته اند. قلی ساکت ناهارش را خورده و همان گوشه نشسته و رشته‌های فکرش را می‌ریسد. هیچکس نمی‌داند این کلاف لعنتی فکر که سحر تا شام قلی بازش می‌کند و دوباره می‌پیچد، این جامه که می‌بافد و بازش می‌کند چیست. قلی همانطور نشسته است و به آسمان خیره شده است. آسمان یکدست آبی است. حتی در آن نقطه ای نیست. انگار نه انگار که آب یخ امروز تمام شده و زندانیها هرچه فریاد کرده‌اند به گوش کسی نرسیده است. انگار نه انگار که مراد را صبح امروز دار زده‌اند. اینها از دنیای قلی بیرون است. نشسته است و نگاه می‌کند. خورشید در پشت شعله‌های گاز فرو می‌افتد، سه بار زندانیها را سرشماری می‌کنند. زندانیها رختخواب ها را می‌آورند و توی حیاط پهن می‌کنند. مختار شام می‌آورد. زندگی هرشبه زندان در پچ پچ ها و فریاد پاسبانها، امید های برباد رفته و آرزوهای پاگرفته آغاز می‌شود. قلی همانجا نشسته است. چراغ‌ها که خاموش می‌شود، قلی بیصدا برمی‌خیزد و کشان کشان سوی رختخوابش می‌رود. سرش را می‌گذارد و در چاه خواب فرومی‌افتد.

* * *

دشت نصرت آباد چه زیباست. خوب که نگاه کنی، آن دورها زیر تابش آفتاب باغ های نارنج است. امسال نیشکر کاشته اند. شرکت تعاونی، دشت را یکسره نیشکر کاشته است. مهندس های آمریکائی با جیپ می‌آیند و می‌گذرند. زمین هایشان که هنوز ملك شرکت تعاونی نشده بود، آن موقع ها که زنش فاطمه هنوز پای دار کار می‌کرد و فلج نبود، هرسال صیفی می‌کاشتند. این وقت سال دیگر خیارها رسیده بود و بوی ترد و خوش آن هوا را پرمی‌کرد. حالا اختیار زمین ها دست خود شان نیست مرد ها صبح می‌روند کار و شب برمی‌گردند.

با زمین مثل فاحشه رفتار می‌کنند. زمین یکروز زنشان بود. دوستش داشتند، با او هم بستر می‌شدند، در رحمش تخم صیفی و گندم می‌کاشتند. سرزمین خون می‌دادند. پای زمین پیر می‌شدند و می‌مردند. اما زمین‌شان را، زنشان را از دستشان گرفتند. حالا زمین مثل فاحشه‌ها شده است. آغوشش برای هرکسی باز است. خارجی ها می‌آیند و بزکش می‌کنند. توی تنش کانال می‌کشند. با ماشین های غول آسا تکه اش می‌کنند. بعد با زمین هم بستر می‌شوند. بچه‌های زمین هم‌مال خارجی هاست. مال مرد های مو بور قد بلند است. آنها به زائیدن زمین کمك می‌کنند، به راست و ریست کردن بچه‌اش، بعد مثل مامای غریبه پولش را می‌گیرند و می‌روند.

قلی ایستاده و نگاه می‌کند. دشت در آتش می‌سوزد. صدای سوختن پرنده می‌آید. پرنده‌ها دسته جمعی پرمی‌زنند. بالهایشان آتش گرفته است. به هم می‌چسبند و مثل برگ فرو می‌ریزند. از میان پرنده‌های دودکش می‌دود. این شوکت است. شوکت می‌دود. دامن پیراهن گلی اش آتش گرفته. علی را در بغل دارد. می‌دود و داد می‌زند:

— بابا... بابا... سوختم.

قلی می‌خواهد بدود نمی‌تواند. پاهای نیرومندش از جائی جنبد. نعره می‌زند و از جا می‌پرد. خلوت حیاط زندان به صدای نعره‌اش فرومیریزد. بلند می‌شود و از روی زندانیها می‌دود. می‌دود و نعره می‌کشد. ولوله می‌شود. قلی می‌دود. پایش به خفتگان می‌گیرد و زمین می‌خورد. بلند می‌شود می‌دود. زندانیها از خواب برمی‌خیزند. کسانی فحش می‌دهند. کسانی چشمشان را می‌مالند. قلی نعره می‌زند و می‌دود. صدایش را همه می‌شنوند:

— سوخت. دخترم سوخت. ولم کنین برم

دربند باز می‌شود ونگهبان ها آشفته و در لباس خواب، باطوم در دست می‌ریزند و قلی را می‌کوبند■

زمستان ۵۶

بقیه از صفحه ۵

توفان تحول...

عین حال برنامه‌ء دولت با شعار "مسکن برای همه" برای آن است که به خود سری مالکان دولتمند مستغلات پایان داده شود و بحران مسکن ازبین برود و سر پناهی برای هرشهروند تأمین گردد. بدین منظور در پنج سال آینده ۲۳۵۰۰ خانه مسکونی ساخته خواهد شد. بهره برداری از مخزن آب لاگات کاملا مسأله تأمین آب پایتخت و ساکنان قسمت شمالی ماهه راحل خواهد نمود

اقدام دیگر دولت تصمیم جدی وی در کنترل شدید بخش خصوصی در زمینه قیمت‌هاست. دولت کنترل قیمت ها را در مورد محصولات مهم غذائی و سایر کالا های مورد نیاز اولیه برقرار نمود.

تدابیر دولت در زمینه‌ء تنوع بخشیدن به اقتصاد مجمع الجزایر سی شل، کاهش واردات مواد غذائی و همچنین تأمین خواربار مردم عمدتا با محصولات محلی به مقیاس وسیعی ترقی هزینه‌های زندگی را متوقف کرده است. شرکت ملی برای رشد اقتصاد کشاورزی به ایفا نقش مهم در حل این مسأله فراخوانده شده است. دولت که نمی‌توانست روی کشتکاران خصوصی حساب کند، تصمیم گرفت مزارع دولتی بوجود آورد.

به موازات فعالیت برای رشد کشاورزی، دولت در زمینه‌ء نوسازی صنعت ماهیگیری یك رشته اقدامات لازم به عمل آورد. دولت تاکنون پنج کشتی ماهیگیری و یك کشتی سردخانه‌ای خریداری کرده است. ساختمان یك سردخانه بزرگ و یك انبار در لانگ پیر روبه اتمام است. در ژوئن ۱۹۷۹ اقدام به تأسیس شرکت ملی ماهیگیری شد.

صنعت سی شل هنوز کم رشد است. بزرگترین مؤسسات این مجمع الجزایر کارخانه‌ء تنباکو و اسکله‌ء تعمیر کشتی‌هاست. ۶۰ موسسه‌ء دیگر صنعتی کارگاه‌هائی هستند که بیش از ۱۰ کارگر ندارند. سی شلیها معتقدند که با رشد کشاورزی و ماهیگیری صنایع تبدیل مواد خام گسترش خواهد یافت. مسأله ایجاد یك کارخانه‌ء چوب بری دولتی که انواع پرارزش چوب را برای صادرات آماده کند مورد بررسی قرار گرفته است. کارشناسان برای ایجاد صنعت مصالح ساختمانی و کارخانه‌ء تولید سرامیك به ارزیابی منابع مواد اولیه پرداخته اند.

در سی شل هیچکس به تعطیل توریسم که توسعه‌ء آن به موازات افزایش تولید کشاورزی و استفاده‌ء حداکثر از منابع اقیانوس، سه رکن مهم برنامه‌ء پنج ساله‌ء کشور را تشکیل می‌دهد، نمی اندیشد. طبق قرار قبلی در ۱۹۸۰ تقریبا از ۱۰۰ هزار توریست در کشور پذیرائی شد. اما مسأله‌ء عمده این است که صنعت توریسم دیگر به زیان منافع ملی توسعه نخواهد یافت.

دولت در اجرای وظایفی که برای خود معین نمود، اینك مشغول حل مشکل بیکاری است. وافزایش حقوق زحمتکشان بویژه زحمتکشان کم مزد را آغاز کرده است. از ژانویه ۱۹۷۹ حقوق آنها نسبت به دریافتی آنها در دوران پیش از روی کارآمدن دولت کنونی دوبرابر شده است. دولت در نظر دارد در آینده نزدیك حداقل حقوق تضمین شده را به ۴۰۰ روپیه برای ۴۰ ساعت کار در هفته برساند. خدمات پزشکی رایگان برای تمام جمعیت کشور معمول شده و هم زمان طب خصوصی منع شده است.

بازسازی و دموکراتیزه کردن نظام آموزش عمومی نقش مهمی در برنامه‌های دولت دارد. تحصیلات ابتدائی و عالی که همیشه در انحصار طبقات ممتاز بود اکنون در دسترس همه‌ء شهروندان قرار دارد. این کشور سرگرم اجرای برنامه‌ء پنج ساله‌ء در زمینه‌ء توسعه‌ء آموزش عمومی است که تحصیل اجباری ۹ ساله برای عموم، فراهم کردن موقعیت مساوی تحصیلی برای همه‌ء کودکان وتوسعه‌ء شبکه‌ء مدارس متوسطه و حرفه‌ای از هدف های اساسی آن به شمار می‌رود. اعتبارات بودجه برای آموزش دوبرابر شده است. تربیت کادرهای متوسط فنی عمدتا در خود کشور انجام می‌گیرد. قبلا جوانان سی شل برای تحصیل به غرب می‌رفتند. اما اکنون امکان یافته اند در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی به کسب معلومات عالی بپردازند.

آلبرت رنه در ارزیابی حکومت نوبنیاد اعلام داشت: "کار مهمی که در دوران زمامداری دولت جدید انجام گرفته این است که مردم متقاعد شده‌اند که از این پس سرنوشت میهن در دست آنها قرار دارد و پیشرفت و شکوفائی جمهوری در تحلیل نهائی منوط به کار و کوشش آنهاست"■



فرعون جدید

بقیه از صفحه ٤

اتحاد رزمنده ...

کارگری و جنبش رهائی بخش ملی علیه امپریالیسم، در راه ترقی اجتماعی " برگزار شد ، متذکر شدند. عضو مشاور دفتر سیاسی و دبیر کمیته* مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی باریس پانوماریوف در سخنرانی خود سمت های اصلی همکاری کشورهای درحال رشد با کشورهای سوسیالیستی، جنبش جهانی کارگری و دیگر نیروهای مترقی را برشمرد. او گفت ، که این سمت ها ، پیش از هرچیز، عبارت از اقدامات مشترك در راه تحکیم صلح و امنیت خلق ها ، در راه قطع تجاوز امپریالیسم، علیه تلاشهای نواستعمار جهت "بازی با تاریخ " یعنی تأمین استثمار مجدد بلامانع کشورهای رهائی یافته است. باریس پانوماریوف ارتباط مستقیم بین خلع سلاح وحل وظایف اجتماعی ــ اقتصادی ، که در مقابل کشورهای درحال رشد قرار دارد، را متذکر گردید. امپریالیستهای آمریکا ، انگلستان ، ودیگر کشورها ، از کشورهای مستعمره و وابسته سابق میلیاردها سود بیرون می کشند، آنرا در راه مسابقه تسلیحاتی که علیه همه خلق های صلحدوست متوجه است ، بکار می اندازند. طبق ارقام منتشره در عرض ۲۰ سال اخیر سهم کشورهای در حال رشد در هزینه های جهانی مربوط به تسلیحات از ٤ درصد به ۱۵ درصد افزایش یافته است. اگر هزینه های مستقیم نظامی آنها در سال ۱۹۷۰ درحدود ٤۰ میلیارد دلار بود ، در سال ۱۹۷۹ این مبلغ به ۹۰ میلیارد دلار بالغ گردید. درضمن همان کشورهائی ، که به عضویت در بلوك های امپریالیستی نظامی ــ سیاسی کشانده شدند، نخستین قربانیهای نظامیگری گردیدند.

طبیعی است، که شدت تشنج بین المللی که با این سیاست امپریالیستی ارتباط مستقیم دارد ، کشورهای صلحدوست رانیز مجبور می کند مراقب نیازمندیهای دفاعی خویش باشند. در نتیجه مبالغ عظیمی ، که آنقدر برای ازبین بردن عقب ماندگی ، گرسنگی ، فقر و تهیدستی ضرورت دارد، خرج تسلیحات می شود. در همین کنفرانس باریس پانوماریوف تاکید کرد که اتحاد شوروی ، دیگر کشورهای جامعه سوسیالیستی مدتهاست با اصرار هرچه تمامتر پیشنهاد می کنند که مسابقه* تسلیحاتی متوقف گردد، هزینه های نظامی کاهش یابد ، بخشی ازمبالغ آزاد شده جهت افزایش کمك به کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین اختصاص داده شود. خط مشی دولت شوروی جهت تخفیف تشنجات بین المللی ، برای جلوگیری ازمسابقه تسلیحاتی ونیل به خلع سلاح کاملا به نفع پیشرفت دولت های ملی نو بنیاد و کشورهای درحال رشد است. به همین سبب نیز مواضع دولت های سوسیالیستی و کشورهای درحال رشد در مسئله خلع سلاح این قدر به هم نزدیك است.

برای تأمین صلح و ترقی اجتماعی اقدامات مشترك و حسن تفاهم متقابل نیروهای سوسیالیسم جهانی، جنبش کارگری کشورهای سرمایه داری ونیروهای رهائی بخش ملی ضروری است . اشتراك مساعی آنها باید نقش برجسته ای در تأمین امنیت خلق ها و تحول جهان برمبنای برابری حقوق ، آزادی ، دموکراسی و عدالت اجتماعی ایفا کند.

پیروزی مبارزه درراه تحقق این ایدهآل والا تا درجه* زیادی به گسترش همه روند انقلابی جهانی بستگی دارد، که بخش ترکیبی مهم آن نهضت خلق ها در راه نجات ملی و ترقی اجتماعی است. صحبت بر سرآن است که با اقدامات مجدانه مشترکا درمقابل تحکمات امپریالیستی ایستادگی کرد، بویژه در رشته های مالی ــ اقتصادی ، که سرمایه داری انحصاری هنوز هم مواضع محکمی را در اختیار دارد و به کمك آنها تلاش می کند دولت های ملی جوان ودرحال رشد را مجبور کند از راه برگزیده مترقی خویش منحرف شوند باید بویژه تاکید کرد، که باوجود شکست های سخت سیاسی که امپریالیسم در منطقه جنبش های رهائی بخش ملی متحمل شده است ، هنوز هم خصم جدی و خطرناك کشورهای در حال رشد و سرچشمه عمده تشنج و تصادمات شدید در این منطقه ازجهان باقی مانده است. سیستم مناسبات اقتصادی بین کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری و دولت های جوان و درحال رشد به نحوی است که به کشورهای گروه یکم امکان استثمار وسیع دولت های دسته* دوم را می دهد. شرکت های به اصطلاح "ماورا* ملی " که چون بارسنگینی به دوش اقتصاد ملی ضعیف و ناتوان کشورهای درحال رشد سنگینی می کنند، در این ارتباط خطر بزرگی برای آنها داشته و دارند. به همین سبب است که خلق های آسیا ، آفریقا وآمریکای لاتین فعالانه در راه تحول اساسی سیستم مناسبات اقتصادی بین المللی برپایه اصول همکاری برابرحقوق مبارزه می کنند.

سیستم جهانی سوسیالیسم، بنیاد استوار اتحاد محکم نیروهای ضد امپریالیستی ، ضامن اطمینان بخش امنیت خلق هائی است، که به راه رشد مستقل و آزاد قدم گذاشته اند، مهمترین عامل دفاع ازحاکمیت ملی آنها ، از ترقی اجتماعی واقتصادی آنهاست. هر پیروزی نوین سوسیالیسم در مسابقه* اقتصادی باسرمایه داری در واقع به منزله* تغییر بعدی تناسب نیروها در عرصه* بین المللی است و امکانات گسترش پیروزمندانه روند انقلابی جهانی را افزایش می دهد. همه سیستم تدابیر و اقداماتی ، که کشورهای سوسیالیستی به سود زحمتکشان انجام می دهند، چنانکه لنین به موقع خود متذکر شد، " اگر نگوئیم که به سوی محو کامل خطرات جنگ ، در هرحال به سوی صلح پیش می برد " وبه تقویت تأثیر انقلابی سوسیالیسم پیروز روی همه روند انقلابی جهانی ، که در شرایط همزیستی مسالمت آمیز دولت های با نظامهای اجتماعی مختلف در جریان است منجرمی گردد.

نخستین انقلاب سوسیالیستی پیروز در تاریخ نه تنها روسیه را از شعله های جنگ خانمانسوز امپریالیستی بیرون کشید وبد ینوسیله خاتمه جنگ را تسریع کرد ، بلکه در عین حال سد سدیدی در مقابل سیاست امپریالیستی ستمگری و استثمار خلق ها ، جنگ های غارتگرانه ، اعمال زور وتجاوز گردید . دول سوسیالیستی سیاست صلح ، امنیت ودوستی خلقها، دفاع ازآزادی واستقلال آنها ، سیاستی که مستقیما از ماهیت نظام اجتماعی نوین برخاسته است را در مقابل آن سیاست امپریالیستی قرار داده اند.

انقلاب ها بخودی خود صلح را تهدید نمی کنند و نمی توانند سبب تشنج بین المللی و جنگ و نزاع بین دولت ها باشند. انقلاب های اجتماعی وصلح همگانی جدائی ناپذیرند، همچنان که صلح و سوسیالیسم جدائی ناپذیرند. اگر در عرض مدتی بیش از یك سوم قرن بشریت در شرایط صلح بسر می برد، اگر تنش زدائی به واقعیت پیوسته و تمایل فزاینده وپیش برنده در زندگی بین المللی شده است، اگر اصول همزیستی مسالمت آمیز هرچه بیشتر و وسیع تر به مثابه موازین مناسبات بین دولت های با نظامهای اجتماعی مختلف شناخته می شود ، همه اینها به درجه تعیین کننده ای نتیجه* آن است که روند تجدید حیات انقلابی جهان در زمان ما جنبه های عالمگیر پیدا کرده و تأثیر کشورهای جامعه* سوسیالیستی روی جریان حوادث جهانی روزبروز شدیدتر و عمیق تر می شود. گسترش جنبش های انقلابی شرایطی بوجود می آورد ، که امپریالیست ها نتوانند ، بی ترس از عواقب وخیم عمل خود، دست به اسلحه ببرند، سیاست تجاوز کارانه را به مورد اجرا گذارند، نسبت به منافع مادی و معنوی ، استقلال و آزادی خلق ها سوء قصد کنند.

بین کشورهای جامعه* سوسیالیستی ودولت های در حال رشد مناسبات دوستی وهمکاری همه جانبه ای بوجود آمده و پیروزمندانه پیش می رود ، که رشته های گوناگون زندگی اجتماعی ــ اقتصادی ، سیاسی ، علمی و فرهنگی را فراگرفته است . آنچه در این مناسبات برابرحقوق اهمیت حیاتی دارد آنست که بر پایه عینی ضد امپریالیستی بنا شده اند.

کشورهای درحال رشد ، بویژه آنها که سمتگیری سوسیالیستی را برگزیده اند، علاقه وافری به تجربه تاریخی اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه* سوسیالیستی نشان می دهند. و این کاملا قابل فهم است ، زیرا خیلی ازمسائلی که کشورهای سوسیالیستی می بایست در رشته های ساختمان دولتی، مناسبات اقتصادی ، مسائل ملی ، سازندگی فرهنگی تهیه کادرهای ملی متخصص و کارشناس و غیره حل کنند و کرده اند، ارتباط مستقیم با همان معضلات و دشواریهائی دارد که اکنون کشورهای درحال رشد باآنها روبرومی شوند البته صحبت بر سرتقلید کورکورانه و انتقال مصنوعی و مکانیکی آن شیوه ها و روش هائی نیست که کشورهای سوسیالیستی بکار برده اند و یا امروز بکار می برند. صحبت بر سر برخورد خلاق به تجربه ای است که کشورهای سوسیالیستی در ساختمان جامعه* نوین بدست آورده اند وآنرا بی هیچ چشم داشتی دراختیار دیگران می گذارند تا با درنظر گرفتن شرایط خاص کشور خود و طبق صلاح دید خویش از آن استفاده کنند.

در آن کشورهائی که سمتگیری سوسیالیستی را برگزیده اند مسئله راهها و شیوه های گذار به سوسیالیسم برای احزاب و سازمانهائی که نقش رهبری جامعه درساختمان نظام نوین رابه عهده دارند اهمیت خاص پیدا می کند . لنین بویژه تأکید می کرد که " گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم ، بسته به این که در کشور مناسبات کلان سرمایه داری وجود دارد و یا در آن اقتصاد کوچك برتری دارد، به شکل های گوناگون مقصود است" . بی تردید کشورهای باسمتگیری سوسیالیستی خود ویژگیهای زیادی در روند گذار به سوسیالیسم بوجود می آورند. هریك از این کشورها روش های خاص خود راجستجو می کند که پاسخگوی مسائل مبرمی باشد که حل آنها در برابر جامعه قرارگرفته است و باشرایط عینی و امکانات موجود آن کشور مطابقت داشته باشد. درعین حال بررسی و تحقیق خصائص ملی ، شکل ها ، شیوه ها و روش های ویژه ای جهت انجام تحولات اجتماعی ــ اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی ، و غیره ، نه تنها منافی با درنظر گرفتن دقیق و همه جانبه قانونمندی های عمومی رشد تاریخی جامعه نیست ، بلکه محاسبه این نکته اخیر رانیز لازم دارد.

دوران ما دوران تحولات بنیادی اجتماعی است. در دژهای سرمایه داری مبارزه طبقاتی گسترش می یابد ، بحران امپریالیسم به مثابه یك سیستم اجتماعی ژرف تر می شود. جنبش رهائی بخش ملی پیروزیهای نوینی بدست می آورد، مبارزه ضد امپریالیستی وسعت پیدا می کند. سیستم جهانی سوسیالیسم رشد یافته استوارمی گردد. همه اینها ، رویهم رفته به معنای گسترش وسیع روند انقلابی جهانی است.

در این جنبش بالنده نیروهای انقلابی ودموکراتیك معاصر است که جبهه* مقتدر اتحاد و همبستگی کشورهای جامعه* سوسیالیستی ، طبقه* کارگر جهانی و جنبش رهائی بخش ملی استحکام می یابد ــ جبهه ای که فعالانه درمقابل نیروهای امپریالیسم، ارتجاع و جنگ ایستاده است و شرایط مساعد برای پیروزی امر صلح ، آزادی ، استقلال ملی و رفاه اجتماعی خلق را ایجاد می کند.

★

بقیه از صفحه ۲

قتل عام در کامبوج

خوب ! کدام نوجوانی است که یك چنین قدرتی نسبت به بالغین و پیران داشته باشد ؟

طبیعتا ، اشیاء با ارزشی که گرفته می شد می بایست به مقامات عالی داده می شد: بخصوص جواهرات و دندانهای طلا. لازم به یادآوری است که بین گروه های امنیت مسابقه ای براه افتاده بود که کدامیك از آنها می توانند زودتر از دیگران مقدار طلای لازم رابرای ساختن مجسمه* طلائی پل پوت جمع آوری کنند.

قدرت افراد جوان به مقیاس فرمانبرداری و اطاعت از اراده* مقام بالاتر اضافه می شد. در دوران تعلیم ، دختران و پسران پانزده ساله ای که نشان افتخار چینی و پل پوتی بر سینه داشتند به آنها معرفی می شدند تا نشان بدهند که قتل عام کنندگان خلق چگونه پیشی گرفته اند ! این افراد نه تنها سرنوشت زندانیان بلکه سرنوشت زیردستان و وابستگان را در دست داشتند. داوطلبان در جریان آموزش از عاقبت کار کسانی که طبق تعلیمات رفتار نمی کردند با خبر می شدند. آن عده که تحت تأثیر دشمن قرار گرفته و با زندانیان به ملایمت رفتار می کردند، جلوی چشم آنها کشته می شدند . آنها آموخته بودند که عناصری که به دولت پل پوت ــ ینگ ساری خیانت کنند، میبایست بطرز بیرحمانه ای ازبین بروند.

در آخرین مرحله* آموزش به شاگردان کار عملی داده می شد. ازاین به بعد اعمال آنها به مربیان شان نشان می داد که تا چه حد هنر کشتن را آموخته اند. آنها رانزد گروهی ازمحکومین به مرگ می فرستادند ، طبیعتا آنها هنوز در کارشان مهارت نداشتند ، ولی سعی می کردند که از پیشکسوتان عقب نمانند. روسای آنها مراقب بودند که وظایف متنوعی برای امتحان به آنان محول گردد : برای آزمایش محکومینی به آنهاسپرده می شد که بین شان مردان توانمند ، زنان زیبا ، پیران ناتوان ، اطفال گریان وجود داشته باشد. وانگهی داوطلب می بایست نشان بدهد که تا چه مدت می تواند محکومین را وادارکند که با دست خود گورشان را بکنند . بطور کلی پیران و زنان ناتوان زودتر از همه بهاین کار تن می دادند. کودکان ازمهارت بی بهره بودند. به همین دلیل نمی توانستند مدت زمانی به انتظار بایستند که آنها حفر گودال را به اتمام برسانند. بین جوانان گاه

بقیه در صفحه ۸

بقیه از صفحه ۱

دوجبهه، یک جنگ

اداری در تلاش غصب قدرت سیاسی به نام اسلام و انقلاب — که دیگر انقلاب آنها نیست — هستند، آشکار و نهان، یا همدست دشمن و در صف دشمن اند و یا در موضع متزلزل بیطرفی مراقب تغییر تناسب نیروها بر اثر دشواریهای جنگ و تشدید اختلافات داخلی، بویژه اختلافات کارگزاران بلند پایه‌ٔ حکومت، هستند تا در لحظه‌ٔ مناسب به حریف نیرومندتر بپیوندند و میوه چین پیروزی باشند. ودر این بازی ابلهانه، در این لجاجت — ها و خودپرستی ها، بیم هرگونه خطر هست. باید چشم بر واقعیت گشود و به چاره جویی برخاست. امروزه، جنگ اگر هست، جنگ مستضعفان است برای پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور، وانقلاب اگر ادامه دارد و ریشه‌ای ترمی شود، انقلاب مستضعفان است برای نیل به آزادی و عدل و برابری در جمهوری اسلامی، استقرار حاکمیت اکثریت زحمتکش و تدارک مقدمات عینی وقانونی محو استثمار، که تا آن ریشه‌کن نشود، استضعاف و استکبار همچنان بر جامعه‌ٔ حکمفرما خواهد بود ودیر یا زود کار به مسخ انقلاب و نقض استقلال کشور خواهد انجامید.

باآنچه گفته شد، درك پیوستگی بنیادی جبهه‌های جنگ و انقلاب و شناخت توده‌ٔ مستضعف، یعنی کشاورزان بی زمین و کم‌زمین، زحمتکشان شهری، کارگران، پیشه وران خرده پا، بازاریان کم مایه، کارمندان زیردست بخش های دولتی وخصوصی، دانشجویان و روشنفکران انقلابی وروحانیان متعهد، به عنوان تنها نیروی راستین و رزمنده‌ٔ انقلابی از اهمیت بسیار قاطع برخوردار است وگویی چراغی است که در انبوه دودمه تبلیغات و حوادث براوضاع بغرنج کنونی می تابد. در پرتو این حقیقت، می توان برمقتضای واقعیت انقلابی عمل کرد وبه پیروزی در هردو جبهه‌ٔ جنگ وانقلاب یقین داشت. می توان — و به گمان ما باید — ازسرایمان وتصمیم انقلابی بر نیروی بسیار بزرگ مستضعفان تکیه کرد و آنان را به عنوان بازوی پرتوان انقلاب در رویارویی بادشمنان خارجی و داخلی به‌کار گرفت. آن همه خونهای پاك که مستضعفان ایران تاکنون نثار راه انقلاب و جنگ هردو کرده‌اند جای تردید باقی نمی گذارد که آنان تاچه اندازه آماده‌ٔ جانبازی در این راه هستند. باید آنان را، نه در اندازه‌های محدود، بلکه در صفوف میلیونی بسیج کرد و سازمان جنگی — انقلابی داد و، با سعی در ارتقای هرچه بیشتر سطح آگاهی سیاسی — انقلابی آنان، باتصریح هدفهای انقلاب وسهمی که خود آنان در پیروزی خواهند داشت، سرنوشت انقلاب و کشور رابه شورا — های انقلابی مستضعفان در شهرها وروستا ها در مزارع وکارگاه‌ها، در کارخانه‌ها و ادارات ومحلات و غیره سپرد. مستضعفان که بازوی انقلابند باید همچنین مغز رهبری‌کننده‌ٔ انقلاب باشند. جز به این شرط، پیروزی اگر هم به دست آید، نسبی وموقت است و فرو خواهد ریخت.

★

من شما گودنشینان را از آن کاخ نشینان بالاتر می‌دانم (امام خمینی)

بقیه از صفحه ۱

توطئهٔ فئودال‌ها...

مشکلات سیاسی ناشی از متوقف ماندن بند های اساسی قانون مذکور فعال شدن چشمگیر فئودال — ها و زمینداران بزرگ، در سیسه‌ — گری‌های آنها بر ضد انقلاب و خرابکاری در اعتقاد دهقانان زحمتکش نسبت به انقلاب اسلامی است. ازآنجا که برخی روحانی نمایان به دفاع از خانها با واگذاری زمین به دهقانان مخالفت می کنند نتیجه عمل خیانتکارانه‌ٔ آنها ایجاد تفرقه بین روستائیان زحمتکش و حکومت انقلابی ونهایتاً سودجویی ازبدبینی دهقانان به سود خانها و امپریالیسم است.

دهقانان که باشرکت عظیم و فعال خود درانقلاب اراده‌ٔ راسخ خود را در بیرون راندن فئودالها و زمینداران بزرگ از روستاها نشان دادند، اینك به حق می خواهند که ریشه‌ٔ کلان زمینداران ده به یاری حکومت انقلابی شان خشك شود تا آنها بتوانند با همه‌ٔ قوا در خدمت انقلاب و سعادت و سربلندی میهن ما قرارگیرند. برای دهقانان مبارزه با امپریالیسم هیچگاه از مبارزه باخانها جدا نیست. آنها واقعیت این مبارزه را تنها باکوتاه شدن دست فئودالها و کلان سرمایه داران از روستا حس می — کنند. ازاین‌رو تا زمانی که اینان در ده به غارت و تاخت و تاز مشغول — اند، شعار مبارزه با امپریالیسم برای شان ملموس نخواهد بود.

به همین علت فئودالها ولیبرال — های مدافع شان می کوشند تا آنجاکه ممکن است متوقف ماندن بند "ج" و "د" را طولانی کنند تا فرصت لازم برای استحاله‌ٔ انقلاب بدست آورند. بخش مهمی ازجنجال — های گوشخراش لیبرالها که در مرکز فعالیت های خرابکارانه در بی اعتبارکردن انقلاب قراردارند، معطوف به همین امراست. این اقدامات حمایتگرانه‌ٔ لیبرالها و تابعین شان ازفئودالها وزمینداران بزرگ آنقدر آنان راوقیح کرده که برای دفاع از منافع خویش "سمینار" تشکیل می دهند وازمقامات رسمی درخواست می کنند کهاجازه ندهند پاسداران وجهاد سازندگی — این دورکن مهم انقلاب — مزاحم کار آنان شوند! دراین مورد بر پایی "سمینار" خوانین سنجابی نمونه‌وار است. این زالوصفتان که سالها از برکت نظام وابسته به امپریالیسم ستمشاهی خون دهقانان بی‌کنامرا مکیده وآنان رابه خاك سیاه نشانده‌اند، جز به منافع پلید طبقاتی خود به هیچ چیزنمی — اندیشند. هم اینان بودند که در هجوم آغازین سپاهیان صدام خائن به سرزمین مادرسوسنگرد به استقبال متجاوزین بعثی شتافتند و بخاطرورود آنان چراغانی کردند و هم اینك درمناطق جنگ زده غرب وجنوب غربی کشورما دست در دست نیروهای متجاوز بعثی و تفاله‌های رژیم مدفون گذشته برضد جمهوری اسلامی نوبنیاد ما به توطئه چینی مشغولند.

این جرثومه‌های پلید قرون وسطائی که درهیچ جابامردم این مرز و بوم تفاهم ندارند وچون جغد بروبرانه‌های زندگی توده‌های زحمتکش نغمه‌ٔ شوم سرمی دهند، سزاوار هیچ نوع گذشت واغماضی نیستند. آنهااکنون درکارتخریب انقلاب اند، عمدتاً براثر وجود نامیمون آنهاست که تولیدات کشاورزی ما علی رغم فداکاریهای انقلابی جهادسازندگی سیر نزولی دارد ودرمقیاس سرزمین ما پیشرفت چشمگیری حاصل نکرده است.

برخلاف استدلال کسانی که شرایط خاص کنونی رابرای اجرای بندهای "ج" و "د" قانون واگذاری زمین مساعد نمی دانند ومعتقدند که براثرآن به تولیدات کشاورزی لطمه وارد می آید، تجربه نشان داده است کهاین ملاحظه کاری ها نه تنها عوارض برشمرده‌ٔ سیاسی بلکه عوارض جدی اقتصادی نیز به همراه داشته است.

مثلا پنبه که طلای سفید به شمار می رود وتقریبا ۸۵٪ آن در گنبد و گرگان تولید می شود به نصف تقلیل یافته است (از ۱۳۲ هزارتن محلوج درسال ۵۷ به ۶۰ هزارتن درسال ۵۹). کاهش تولید این محصول که علاوه‌برتأمین احتیاجات درون کشورمقدار معتنابهی ازآن به خارج صادر می شد و دومین منبع درآمد ارزی ما پس ازنفت بوده است، عمدتاً نتیجه فساد و افساد زمینداران بزرگ، توطئه‌گری‌ها وکارشکنی های عوامل و ایادی آنان درابعاد مختلف است. گزارش هیأت هفت نفره در گنبد (اطلاعات ۲۳/۱/۶۰) علت اساسی واپس ماندن تولید پنبه را روشن نشدن تکلیف اراضی اعلام کرده ودراین رابطه یادآورمی شود که: "تاوقتی که ثبات درمالکیت و اصولا تکلیف اراضی (روشن) نشده که به عقیده‌ٔ ما جزازطریق اجرای اسلامی واگذاری زمین آن هم درهمه‌ٔ ابعاد میسرنیست، کنترل تولید و برنامه ریزی مشخص کشاورزی جهت کشت هرمحصول به مقدارمورد نیاز غیرممکن خواهد بود".

همین واقعیت از زبان صدها تن ازکشاورزان اهل تسنن وشیعه‌ٔ منطقه‌ٔ ترکمن صحرا و گرگان در جلسه‌ٔ مشترك درحضوروزیرکشاورزی درمسجد المهدی تهران باوضوح بیشتری شنیده شد:

آنهادرقطعنامه خود اعلام داشتند: "مانمایندگان شوراهای اسلامی ترکمن صحرا و گرگان ودشت منتخب دهقانان و مستضعفین خواسته‌های برحق مستضعفین مسلمان را به شرح زیر اعلام می — داریم:

۱— مسألهٔ اصلی برای دهقانان و زحمتکشان بخصوص منطقه ترکمن صحرا و گرگان ودشت مسأله زمین بوده ودر این رابطه خواهان اجرای بند "ج" طرح اسلامی اصلاحات ارضی هستیم تابتوانیم کشور را در رسیدن به خودکفایی یاری رسانیم.

۲— ماشوراهای اسلامی حمایت بیدریغ خود را ازهیأت های هفت نفره واگذاری زمین اعلام می داریم.

۳— ماحرکت ها و توطئه های فئودالها و زمینداران بزرگ را که بامتوقف شدن بند "ج" اصلاحات ارضی بیشتر هم شده سبب نا — رضائی دهقانان ومستضعفان در منطقه شده است، شدیداً محکوم می نماییم.

۴— ماهرگونه توطئه و تبلیغات فئودالها وسرمایه دارها را که سالهاخون این ملت رامکیده اند در رابطه با ناکشت ماندن زمینها دروغ محض دانسته محکوم مینماییم.

... (کیهان ۲۶/۱/۶۰)

این قطعنامه وصدها طومار و نامه‌ٔ دیگر به وضوح نشان می — دهند که دوام انقلاب و مبارزه جدی باامپریالیسم درگرو اجابت خواست برحق انقلاب ودهقانان در ریشه کن کردن فئودالیسم وزمینداری بزرگ در روستاهاست.

توقف بند "ج" نه به مصلحت انقلاب بلکه تاکنون به زیان آن بوده است.

بی شك مسئولان انقلابی کشور ما باالهام ازاین گفته‌ٔ امام خمینی رهبر راستین انقلاب خطاب به کوخ نشینان: "شمااین انقلاب را به ثمر رساندید و گروههایی که در سرتاسرکشور این انقلاب را به ثمررساندند، همان زن ومرد محروم وهمانهائی که مستضعف هستند و کاخ نشینان آنها رااستضعاف می — کنند" و نیز به خاطر سلامت انقلاب رسیدن به خودکفائی درتولیدات کشاورزی و بازگشت ناپذیر کردن امپریالیسم جهانخوار وظیفه‌دارند با اتکاء به نیروی عظیم توده‌های میلیونی مستضعفان انقلاب ما را ازخفقان موقوف ماندن بند "ج" و "د" قانون واگذاری زمین نجات بخشند.

★

اتحاد مردم
مدیرمسئول و صاحب امتیاز:
محمود اعتمادزاده (م. ا. به‌آذین)
سردبیر: محمد تقی برومند
نشانی: تهران منطقه پستی ۱۳
صندوق شماره ۳۱۴/۱۱۱۷
چاپ کاویان

نام جبههٔ آزادیبخش السالوادور

چنانکه می دانیم، جبهه‌ٔ آزادیبخش ملی السالوادور، نام فارابوندومارتی را بر خود دارد. در زیر توضیح مختصری برای آشنائی باشخصیت فارابوند ومارتی آمده است.

* * *

آگوستین فارابوند ومارتی، رهبر برجسته جنبش ضد امپریالیستی السالوادور، به سال ۱۸۹۳ در تئوئیپك، بخش لیبرتاید متولد شد. در دانشگاه سان‌سالوادور، جائی که مطالعه‌ٔ ادبیات مارکسیستی، شرکت فعال در امور عمومی وحمایت ازجنبش توده‌ای برای وحدت ایالات مرکزی آمریکا راآغاز کرد، به تحصیل حقوق پرداخت.

درسال ۱۹۲۰ فارابوند ومارتی بعلت نقشی که درمیتینگ ضد دولتی داشت به گواتمالا تبعید شد. پس از بازگشت به میهن، فعالیت زیرزمینی را آغاز کرد، و مردم را به حمایت از مبارزه‌ٔ ضد دیکتاتوری خلق‌نیکارا گوئه تحت رهبری آگوستینوسزارساندینو فراخواند، وسپس درجنگهای چریکی آن کشور شرکت جست.

به سال ۱۹۳۰ فارابوند ومارتی حزب کمونیست السالوادور را پایه گذاری کرد. حزب که مدافع وحدت کلیه‌ٔ نیروهای دمو — کراتیك و مترقی درجنگ علیه امپریالیسم وبرای آزادیهای دموکراتیك بود، از همان آغاز فعالیت خود رابصورت غیرقانونی آغاز کرد.

در ژانویه‌ٔ سال ۱۹۳۲ قیامی توده‌ای علیه رژیم استبدادی ژنرال مارتینز پاگرفت. اما، دولت ددمنش قیام رادرهم شکست و حدود ۳۰ هزار کارگر، روستائی ودانش‌آموز رابه خاك و خون کشید. نزدیك به تمامی رهبران حزب کمونیست نوپاکشته شدند. دراول فوریه‌ٔ سال ۱۹۳۲، فارابوند ومارتی نیز تیرباران شد.



خونتا در السالوادور

بقیه از صفحه ۷

قتل عام در...

مردانی وجود داشتند که با بیل خود به محافظین حمله‌می کردند. ازاین‌روآنها حتی — المقدور بندهای این نوع افراد را باز نمی کردند. باوجود این آنهاحین‌کار بخود می پیچیدند. دراین صورت تنها چکش می — توانست به گردش درآید و ازپهلو به آنها فروکوفته شود تا ازپا درآیند و آرام بگیرند. هرگاه ازاینان کسی به زمین می افتاد و بازبه خود می پیچید، گروه دیگری به روی وی‌خاك می ریخت تا زود آرام بگیرد.